

حقیقت

ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)

دوره دوم

آبان ۶۴ شماره ۱

در راه تدفین جمهوری اسلامی

ایستاده و حتی خنجرهای فرودآمده از پشت رابرشانه های ستبرخویش تحمل می کند و ازبانی افتد. کردستان مقاوم، کردستان مسلح برای تمامی مردم ایران نشانه ای از توان نهفته انقلاب در سراسر کشور است. تصویری از ناتوانی نیروهای سرکوبگر رژیم در برابر اراده آهنین خلق های ستم دیده است. کردستان فریاد آزادی و اقتدار مردم است هر چند باخش خش ناهنجار استبداد از بیرون و درون آزده گشته باشد.

جدال کماکان ادامه دارد و آمیخته با آن جنگ است که همچون دوالپائی سمج بردوش جامعه سنگینی می کند. این عفریت آدمخوار هر از گاهی قربانیانی بی شمار را بخود می خواند، منابع اقتصادی را می بلعد، و فشاری بی حد و حصر را بر گردن مردم وارد می آورد. اینک در رگ های جامعه تلاطمی آشکار و پنهان جریان می یابد، انقلاب هرازگاهی از گوشه ای سر می کشد، خود را می نمایاند و رهبری نقشه مندرابا فریاد طلب می کند و چون جواب صریح و روشنی نمی یابد بناچار بار دیگر در خود فرومی رود تا فرصتی دیگر فرارسد. خشم و کینه توده ها دندان هارابهم می ساید، لب هارامی جود و سرود انقلاب فخرآمیز را زیر لب تمرین می کند. جامعه سرشار از آمادگی برای تحو

تنها تصویر ظاهری اوضاع است. باید چشمها را خوب باز کرد تا غوغای توفان نهفته در دل این آرامش ظاهری را دریافت و کفایت کمی پرده را از روی این آرامش نسبی کنار زنیم تا جوش اعتراضات و ابراز نارضا بیتی های عمومی را ببینیم.

جدال انقلاب و ارتجاع ادامه دارد، در چند ماهه گذشته هر یک بمناسبتی حریف را بمیدان طلبیده و جامعه را به عرصه زور آزمائی بدل ساخته است. اگر انقلاب برای چند هفته پراضطراب و خونین در شب های وحشتناک و پرغوغای بمباران ها بشکل تظاهرات، اعتراضات و شعار نویسی های وسیع خود نمائی کردید در جریان انتخابات ریاست جمهوری خود را در پی اعتنائی تمسخر آمیز نسبت به تبلیغات گسترده حکومتیان ظاهر ساخت، در مقابل، ارتجاع باتکیه به حبس و شکنجه و اعدام کوشید تا همچنان در میدان بماند و برای نباختن قافیه هجومی وحشیانه را بدنبال مرتک جوش مبارزاتی، بصفوف کارگران و زحمتکشان در کارخانه و محله سازمان دهد.

انقلاب و ارتجاع کماکان بایکدیگر دست و پنجه نرم می کنند و در متن این جدال کردستان قهرمان قرار دارد. کردستان بازخم گلوله و خمپاره بر تن، استوار

نفس حکومت خمینی را می توان بریده همین حالا. این گلوی بدهیبت و کثیف آماده فشردن است و باید آنرا فشرده. این لاشه متعفن راهمین امروزی توان به قعر کورستان انداخت و دفن کرد. مردم هوشیار و قهرمان ما این واقعیت را قویا احساس می کنند. همه صحبت هابرسر این است که مراسم خاکسپاری جمهوری اسلامی چگونه و توسط چه نیروئی باید برگزار شود. مردم منتظرند، اما این انتظاری برای ظهور مهدی موعود نیست. آنها برای ورود این قلدر کودتاگر با آن ارتش اشغالگر به صحنه دل خوش نکرده اند. آنچه از حضور مردم در خیابانها جلوگیری می کند عدم وجود یک برنامه جنگی است. مردم ضرورت چنین برنامه ای را احساس کرده و انتظار تدوینش را دارند. جویبار خشم و نفرت توده های آرامی زیر نگاه جاسوسان و مسلسل پاسداران از مغز جاری شده، دندان هارابهم می ساید، لب ها را می جود و قلب ها را می فشرده. در نگاه اول ممکن است اوضاع اساسا تحت کنترل بنظر آید، از اعتصاب عمومی یاکم کاری گسترده خبری نباشد، تعرضی جدی به سیاست های اساسی رژیم صورت نگیرد و مبارزات پراکنده زحمتکشان در برابر یورش ارتجاع درهم شکسته شود، اما این

انفجار در دهان امیر پالیم

خونین است و تنها ذره ای روشن بینسی انقلابی و هشیاری کفایت تا واقعیات را بچشم دل ببینیم، تنها ذره ای!

و پرولتاریای آگاه با حرکت از این واقعیات است که باید طرح و برنامه جنگی خویش را تنظیم کرده، به پیش نهد.

وقتی امواج مبارزات ضد جنگ بسز خاست و هزاران جوان خشمگین، ایمن طلایه داران نسل نوین انقلاب، محلات تهران را با شعارهای مرگ بر خمینی، مرگ بر جمهوری اسلامی خویش انباشتند و خواست انقلاب را در محلات جنوبی شهر آنچنان عظیم بانگ برآوردند که خواب از چشم خمینی جلاد در شمالی ترین نقطه تهران ربوده شد، تنها نتیجه ای که می توانستیم و می بایست می گرفتیم آن بوده که نیروی نهفته در بطن جامعه به انباری از بساروت می ماند و برای انفجار بایدهای عملی معینی پیش گذاشت تا بالقوه، بالفعل گردد. مابه عمق مبارزات ضد جنگ رفتیم و باز گشتیم، گوهر نهفته را شناخته و با خود از دل جوش و خروش توده های بیرون کشیدیم و بار دیگر از بیرون جوانب مختلف این جنبش را از نظر گذرانیم. مادر یافتیم که عنصر قهر انقلابی جایگاه رفیعی در حرکت پیشروان جنبش توده ای یافته و در میان فعالین این جنبش توان آغاز و گسترش مبارزه مسلحانه انقلابی بقوت موجود است. اما این واقعیات را بسیاری از جریانهای سیاسی، حتی آنها که معتقد به شکلی از مبارزه مسلحانه هستند نیز ندیدند و واضح است که کوته بینان و هر آنکس که اعتقاد و اعتمادی به نیروی دوران ساز توده ها ندارد، نمی تواند نتایج معین عملی در جهت برپایی و پرورش اشکالی از مبارزه مسلحانه توده ای را از وقایع موجود برداشت کند. باید اشاره کنیم، گرایش عمومی نیروهای "چپ" اپوزیسیون رژیم در برخورد به جنبش ضد جنگ، دل بستن به همین شکل مبارزه - تظاهرات محله ای - و صدور رهنمود جهت گسترش همین سطح از نحوه برخورد توده ها با نیروهای سرکوبگر، هماهنگ کردن مبارزات پراکنده ایشان و "دقیقتاً کردن" شعارها بود (البته روشن است که منظور از این کار تبدیل شعارهای خود بخودی به شعارهای انحرافی سازمان خودشان بود). بیشتر این نیروها راه انقلاب ایران را در همین شکل از جنبش می جستند و آنرا دلیلی برای اثبات نظرات نادرستشان در مطلق کردن مبارزات دوران انقلاب ۵۷ به حساب می آوردند، حال آنکه

می بایست بجای پرداختن بشکل مبارزه، جوهر و محتوای حرکت توده های درگیر در جنبش ضد جنگ درک می شد و برنامه های معین عملی از این درک استنتاج می گشت.

رژیم جمهوری اسلامی

تثبیت ناشدنی است

همزمان با وقوع مبارزات قهرآمیز در محلات، بوق های تبلیغاتی رژیم از صبح تا شب خیر از تثبیت و استحکام جمهوری اسلامی می دادند و جالب اینجاست که بسیاری از رسانه های گروهی امپریالیستی نیز عیناً همین مطالب را تکرار می کردند. این فعالیت شبانه روزی که می خواست تثبیت شدن رژیم را به مردم حلقه کند، خود بهترین دلیل برای عدم تثبیت حکومت خمینی بوده و هست. جمهوری اسلامی تثبیت ناشدنی است، این حکم مفهومی سیاسی - اجتماعی دارد. جمهوری اسلامی در ذهن مردم و خصوصاً در ذهن نسل جور بر خاسته از دل انقلاب ۵۷ تثبیت ناشدنیست، نسلی که امروز با عزم و اراده ای پولادین - هر چند پراکنده و بی نقشه و بدون ابزار مناسب - در شهرهای کوچک و بزرگ مبارزه خویش را سازمان می دهد و با بجان خریدن خطر حبس و شکنجه و اعدام این مبارزه انقلابی را به پیش می برد. اینهمه کشتار، اینهمه تبلیغات رعب آور و مسموم، اینهمه وحشیگری و قساوت آیا مردم انقلابی و مقاوم ما را مرعوب و مطیع و سربراه ساخته اند؟ آیا مردمی که با هر بهانه و به هر مناسبت از جارج خویش را نسبت به خمینی و حکومتش ابراز می کنند و از صحبت های روزمره در محافل خانوادگی یا محیط های کار گرفته تا نوجوهای اوج یابنده در مراکز تفریحی و بالاخره در عرصه های مبارزات حق طلبانه، فریاد مرگ بر حکومت و مسئولین کشتار و ستم و استثمار را سر می دهند را می توان مطیع و خودباخته و ناهشیار به حساب آورد؟ می کج خیالی و کورانندیشی! خمینی و همدستانش و تمامی قدرت های امپریالیستی این واقعیت را بخوبی مدنظر داشته و در برنامه ریزی ها و مانورهای ارتجاع عیشان این ارزیابی را دخالت می دهند. فی المثل اینکه تقاضای عاجزانه جناب مهندس بازرگان برای کاندیداتوری ریاست جمهوری ردد، بخاطر ترس از سران نهضت آزادی نبود، چرا که اینان همراهی و همپایی خود را با امام و جمهوری اسلامی در مقاطع حساس و تعیین کننده نشان داده

بودند (از حمله به کردستان در روزهای آغازین انقلاب گرفته ... تا خرداد خونین ۱۳۶۰ را فراموش نکرده ایم)، علت آن بود که در شرایط مبارزه قدرت درونی و تغییر و تبدیلات ارکان حکومتی بروز شکاف و احتمال بوده و این خود می توانست زمینه جوش و فوران سیل مبارزات توده ای گردد.

رژیم جمهوری اسلامی تثبیت نال.

شدنی است و کردستان انقلابی جایگاه ویژه ای در این عدم تثبیت دارد. کردستان خارج از جمهوری اسلامیست. بیهوده نیست که پاسدار وارثی و جاش رامتل مورو ملخ در این خطه مستقر کرده اند و انواع و اقسام طرح های فاشیستی و دسائس جنایت کارانه را به پیش می برند تا شایسته گسترش دامنه جنبش انقلابی خلق کرد به سایر نقاط ایران جلوگیرند. خمینی کوشید تا به تقلید از یانکی هادرویتنام روستاها را سوزانده و مردم را به "دهات استراتژیک" کوچ دهد، غافل از اینکه خلق کرد با کوله باری از تجربه مبارزه علیه وحشی ترین رژیمهای مرتجع منطقه دست و پنجه نرم کردن با قلدرتر از خمینی - از رضاخان گرفته تا محمدرضا و اربابان انگلیسی و آمریکائی آنها - به این سادگی - هابز اندون در نخواهد آمد. هر گامی که ارتجاع برداشته به ضد خود بدل گشته است. سیاست تسلیح اجباری روستائیان را در نظر بگیرید، فشار بر جوانان کرد برای پیوستن به بسیج و به گردن آویختن کلید بهشت را ببینید، طرح "اعطای" امان نامه به پیشمرگان رانگاه کنید و دست آخر نتایج این تدابیر را هم از نظر بگذرانید. حاصل این همه، جز افزایش خشم و نفرت توده های ستم دیده کرد و تشدید مبارزه شان چه بوده است؟ کردستان انقلابی را سرآشتی بار رژیم جمهوری اسلامی یا هر رژیم ارتجاعی کمپرا دوری دیگر نیست و خمینی باید آرزوی تسلط بر کردستان را با خود بکوبد. اینجاست جنگ انقلابی خلقها علیه مرتجعین اسلامیست، اینجاست نگاه عظیم نهفته مردم برای انقلاب است. کردستان یکی از کلیدی ترین حلقه های ضعیف جمهوری اسلام می محسوب شده و به همین خاطر هرگونه سازش و مصالحه بر سر آن بمعنای معامله - کری در مورد سر نوشت انقلاب در تمام ایران است.

می باید جنبش انقلابی خلق کرد را تقویت کرد و دامنه های نفوذش را گسترش داد، جوانان انقلابی در محلات و مدارس و

کارگران انقلابی در کارخانه و محله در ارتباط با خلق کرده به سازماندهی حمایت آگاهانه پیشروان توده مردم از کردستان بهیر-

دازند. شعار پرولتاریای آنگاه در این عرصه، دفاع از حق تعیین سرنوشت برای خلق کرد و خروج ارتش و پاسداران سرکوبگر از کردستان است.

مردم باید بدانند که حفاظت از این منطقه و کمک به گسترش آن نقشی مهم در سرنوشتی

جمهوری اسلامی و پیروزی انقلاب بازی خواهد کرد. مردم سراسر ایران باید بدانند که بدون تحقق اتحاد آزادانه و رفیقانه خلقهای ایران کاروان انقلاب به سر منزل مقصود نخواهد رسید و پیش شرط چنین اتحادی برسمیت شناختن حقوق ویژه هر يك از خلقها و پشتیبانی از خواسته های محفانه و مشخص آنهاست.

سربازان انقلابی و آزادیخواه باید بدانند که تنها تمرکز در حضور در جبهه کردستان کافی نیست، می باید با سازماندهی مخفی، خطوط تدارکاتی دشمن در منطقه را فلج کرد، پایگاههای نظامی جمهوری اسلامی را آسیب پذیر نمود و در صورت لزوم با اسلحه به صفوف جنبش انقلابی کردستان پیوست.

کردستان نه تنها برای انقلاب ایران که برای انقلاب منطقه امینی عظیم را داراست. بیجهت نیست که امپریالیستها و مرتجعین برای برانورد آوردن این جنبش در سطح بین المللی برنامه ریزی می کنند. قدرتهای سلطه گرمی کوشند تا از درون و برون مانع از تبدیل گشتن کردستان به پایگاهی سرخ برای پرولتاریای جهانی شوند چرا که این واقعه صدای انقلاب رادر تمامی کشورهای منطقه طنین انداز خواهد ساخت. برخی امپریالیستهای غربی برآنند که تحت عنوان تثبیت گشتن رژیم خمینی زهرپاسیویسم و کنار نهادن اسلحه رادر میان خلق کرد درپراکنده ساخته و از سوی دیگر به جمهوری اسلامی اندرزمی دهند که باید با "اعطای" امتیازی چند سرنوشت قضیه

کردستان را بهم آورد. این همان لحظات تاریخی ضعف و زبونی ارتجاع است که "رفرم ها، و بخصوص وعده های رفرم، فقط یک هدف را دنبال می کنند: تسکین بخشیدن به ناآرامی توده، مجبور کردن طبقه انقلابی به دست کشیدن با حداقل شل کردن مبارزه اش". (۱) این تدبیر همیشگی امپریالیستها در برخورد به لحظات وخیم تاریخی است.

شوری هانیز فعالانه در پی ایجاد

جبهه متحدی متشکل از روبریونیستها و بورژوازیونالیستها در کردستان ایران، ترکیه و عراق هستند تا مبارزه جاری به امری برای اعمال سیاستهای تجاوزکارانه و رقابت جویانه شان بابلوک امپریالیستی غرب بدل شود. این درحالی است که لیر - یالیم آمریکا ارتش ترکیه را بمتابه بخش جنوبی قوای ناتو به تحرك واداشته، و قصد دارد ائتلافی از مرتجعین منطقه برای سرکوب خلق کرد بوجود آورد. در چارچوب همین سیاستهاست که قیاده موقت این دارو و دسته مسلح بارزانیهای جاسوس که مهر نوکری آمریکا را بر پیشانی دارند دست در دست رژیم خمینی فعالانه به سرکوب کردستان مشغولند. کردستان همچنان می رزمد و در برابر این تدابیر امپریالیستی از پشای نمی افتد. اینکه امروز حزب دمکرات با سیاست ضد انقلابی خود جنگ با کومله را

ادامه داده، تبلیغاتی شدیداً ضد کمونیستی را دامن زده و در حرکت جنبش خلق کرد نقطه ضعف مهمی را ایجاد کرده است، جدا از تدابیر و طرح های امپریالیستی که بر شمرديم نیست. ما شدیداً این سیاست و عملکرد ضد انقلابی را محکوم کرده و علیرغم وجود اختلافات اساسی سیاسی - ایدئولوژیک میان ما و کومله، از پیش نهاد قطع بی قید و شرط جنگ توسط این سازمان پشتیبانی می کنیم. *

جنگ انقلابی خلق کرد رانه تنها باید با کنار زدن این موانع تداوم و گسترش داد و رژیم جمهوری اسلامی را بی ثبات تر نموده بلکه می باید در دیگر نقاط ایران نیز این جنگ را تدارک دید و آغاز کرد.

گفتیم که جمهوری اسلامی تثبیت نا شدن است، زیرا جهان امپریالیستی در کل وارد دوران بی ثباتی و تلاطم گشته است. طلایه های بی ثباتی امروز در گهبری های عظیم انفجاری فر دار در سالهای ۵۷ - ۵۶، ایران مشاهده کردیم. اینکه رژیم بظاهر قدرتمند محمد رضا شاه آنچنان که دیدیم بلرزه افتاد، ترک برداشت و در مدت زمانی نسبتاً کوتاه در برابر امواج خروشان مبارزات مردم سرنگون شونده بدلیل "دناسس پشت پرده" بودونه بخاطر "بی کفایتی و اعمال کاری" باند دربار و کادرهای حکومتی.

این طلایه های بحران کنونی جهان امیر - یالیستی بود که با شدت خود را در عرصه ایران بروز داد و ایران بعنوان پایگاه برگزیده و آراسته امپریالیسم آمریکا، دقیقاً به سبب نقش و جایگاه با اهمیت و خطیرش

در منطقه، صحنه نخست ظهور تناقضات حاد شبکه جهانی سرمایه مالی گردید.

حال آیا میتوان ادعا کرد که از زمان

تعویض شاه با خمینی گوشه ای از آن تناقضات حل شده یا تخفیف یافته است؟ - هیچوجه اسیر وقایع بین المللی عکس اینرا نشان می دهد. امروز جهان امپریالیستی درگیر عظیمترین و عمیقترین بحران خود در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم است.

در اینجا تنها به دوسوم از این بحران اشاره

می کنیم تا از این مجمل، حدیث مفصل مفهوم گردد.

وام های امپریالیستی که یکی از اهم

های مهم سرمایه مالی بین المللی برای بیرون کشیدن مافوق سود از کشورهای تحت سلطه می باشد، امروزه خود به عاملی در تشدید بحران سرمایه مالی تبدیل شده است. کشورهای مقروض - مثلاً اکثریت قریب به اتفاق کشورهای آمریکای لاتین - که بمتابه حلقه های مهمی از سیستم امپریالیستی بحران کل سیستم را بطور فشرده ای در خود متمرکز ساخته اند، اینک نه تنها قادر به بازپرداخت اصل وام ها نیستند بلکه برای پرداخت فقط بهره بدهی هایشان باید بیش از ۸۰ درصد ملی شان را صرف کنند و حتی برای اینکه قادر باشند بهره وام ها را بپردازند باید دوباره از بانک های بین المللی وام بگیرند. در این میان، امپریالیستها نه توان چشم پوشی

از وام و بهره را دارند، نه از عهده کمک

بیشتر به دولت های وابسته برای خروج از بحران برمی آیند و نه می توانند دست روی دست بگذارند و کاری نکنند. "راه حل" های پیشنهادیشان که مبتنی بر فوق استعمار شدید مردم کشورهای تحت سلطه، بالا بردن قیمت ها و جیره بندی مایحتاج عمومی است هم به رشد نارضایتی های توده ای علیه دولت های دست نشانده انجامیده و حالت فرد گرفتار در باتلاقی رانداعی می کند که با دست و پا زدن بی بهره، بیشتر در گل و لای فرومی رود. معض دیگر نظام امپریالیستی عدم تعادل و بی ثباتی در سیستم ارزی جهان است، امپریالیست های آمریکائی مرتباً ارزش دلار را بالا و پائین می برند و بازا جهانی ارز را دچار اختلال می کنند و اینکار را هم برای تفریح انجام نمی دهند، بلکه راهی جز این ندارند. اقتصاد آمریکا مابین

صعود کسری موازنه پرداخت ها و پائین آمدن ارزش دلار نوسان می کند و با این بالا و پائین رفتن دائمی در نظام ارزی جهان آتش بر بها می شود.

باید توجه داشت که همه این تدابیر اقتصاد-
دی موقتی بوده و راه حلی قطعی برای خر-
وج ازگرداب بحران بحساب نمی آیند.
از زاویه امپریالیست‌ها حل این بحران با
نتایج جنگ جهانی نوینی عجیب گشته است.
تدارکات تسلیحاتی دوبلوك رقیب، رشد
تضادهای درونی جناح های امپریالیستی و
هیئت حاکمه کشورهای مختلف، کشش
شبکه های وسیع جاسوسی در کشورهای متخاصم
صم از یکطرف و امواج برخاسته از مبارزه
خشم آگین توده ها در آفریقا، آمریکای لاتین
آسیا و حتی در قلب امپریالیسم - در ایالات
متحده، بریتانیا، آلمان و... لهستان -
از طرف دیگر، بیان روشن بی ثباتی اوضاع
در سطحی جهانی است. حال در این معرکه،
آیامشتی مالی خیره سرو کوردل با حکومت
اسلامی شان می توانند خود را از شر بحران
مصون داشته و هرچم پاره پاره استقلال
دروغینشان را همچنان در دست نگاه دارند؟
آیا در شرایطی که قدرت های بزرگ امیر-
بالیستی توان و ارهیدن از گرداب بحران
راندارند، جماعت مفلوك ریزه خوارانی
چون خمینی - یابختیار و امینی، رجوی و...
در صورت بقدهت رسیدن - می توانند گلیم
خویش را از بحران بیرون کشند؟ مسلماً
خیر. تمام داد و فریاد سردمداران رژیم در
مورد از انفراد درآمدن جمهوری اسلامی و
شادی و پایکوبی رفسنجانی حیل گریز
منابر حکومتی بخاطر "برقراری روابط حسن
بامالك دوست" بیان آنست که این بیچار-
گان برای برقراری ثبات و استحکام
حکومت پوشالیشان هر روز بیشتر ریش خو-
یش را به حصار مشبك امامزاده ای گره
می زنند که خود عنقریب به آتش کشیده
خواهد شد و دخیل بستگان ریز و درشت رانیز
طعمه حریق خواهد ساخت، این حکم تاریخ
است.

این حکومت بطور

خود بخودی یا تدریجی

سرنگون نخواهد شد

امام برخلاف برخی تصورات رایج این
حکومت بطور خود بخودی یا تدریجی واژگون
نخواهد شد. اوضاع آنطور که زمانی بنی -
صدر و همفکرانش ادعای کردند پیش نرفت
که گویا قرار است ذخیره ارزی رژیم در
عرض چند ماه ته کشیده و جمع ملایان و
اعوان و انصارشان مثل کاسی و رشکسته
کرکره دکانشان را پائین بکشند، چوب
حراج به اجناس باقیمانده بزنند و بعد هم

اندیشه مائوتسه دون : قله رفیع مارکسیسم

حقیر و تغییرات سطحی در چارچوب نظام
موجودیه بند کشند، مهم نیست که این تغییر-
ات نسبت به وضع کنونی چقدر مطلوب
بنظر آیند. تجربه بر سر کار آمدن خمینی
پیش روی ماست، خیلی های گفتند: "بگذار
بد خمینی قدرت را بگیرد، هر چه باشد از
شاه بهتر است"، نتیجه همان شد که دیدیم
و با خون خود تجربه کردیم. حالا هم بعضی ها
دوباره همان حرف ها را تحویل مردم می -
دهند: "بگذارید در جانی سر سپرده ای که
می تواند - از توله شاه گرفته تا امینی و
بختیار و... - خمینی را سرنگون کند، هر
چه باشد از آخوند ها بهتر است". پرولتاریای
آگاه در برابر این استدلالات سخیف با
صراحت اعلام می کند: نه اهرود بدترند، اگر
شاه از انقلابیون کمتر کشت دلیلی بر خوبی
اون بود. شاه و حکومتش سال ها در موقعیتی
بودند که نیازی به کشتار های نظیر خمینی
نداشتند و بعد ها در دوران انقلاب، زمانیکه
نیاز داشتند، در موقعیتی قرار گرفتند که
قادر به چنین اعمالی - لاقبل به گستردگی
خمینی - نگشتند، چرا که امپریالیسم آمریکا
نیز سیاست عقب نشینی تاکتیکی و موقتی

دشمن را روی کولشان بگذارند و بروند.
باید این فکر باطل را هم از سربرون کرد
که اگر عراقیها مدام جزیره خارک را بمباران
ران کنند و جریان صدور نفت را کاملاً
متوقف سازند جمهوری اسلامی سرنگون
خواهد شد. داستان به این سادگی نیست و
تنها سادگی اندیشان و کوته بینان می توانند
کتاب تحولات اجتماعی را بدین نمط خوان-
ند. باید دانست تا زمانیکه آلترناتیوی
انقلابی، بانقشه و ابزار مناسب پامیدان
نگذاشته باشد امر سرنگونی سیستم به پیش
نخواهد رفت و اگر هزارویک تغییر هم در
ترکیب مقامات دولتی داده شود، تغییری
بنیادی در وضع موجود صورت نخواهد گرفت.
تا زمانیکه انقلابی ترین طبقه دوران یعنی
طبقه کارگر آمادگی این کار را نداشته و
از ابزار لازم که همانا حزب پیشاهنگ و
ارتش انقلابی خلق است بی بهره باشد،
نظام کمپرادوری موجود همچنان پابرجا
خواهد ماند.

به همین خاطر مردم نباید بدنبال آنچه
ملموس و قابل دسترس است روان شوند و
اندیشه و عمل خود را بادل بستن به امتیازات

سه حربه جمهوری اسلامی

واضح است که رژیم در موقعیت جمهوری اسلامی برای بر سر کار ماندن ناچار به درپیش گرفتن تدابیر و سیاست‌ها و برنامه‌های عملی ویژه بوده و می‌باید نظام بحرانی و پیرشکاف بازمانده از دوران شاه را - که امروز بحرانی تر و پیرشکاف تر شده - به روسیله ممکن بهم نگاهدارد .

نظام بورژواکمیترادوری ایران در زیر فشار بحران فروپاشی است و حکومت جمهوری اسلامی نمی‌تواند از این تلاشی معاف بماند .

هیئت حاکمه معجونی مرکب از برای بهم نگاه داشتن حکومت و نظام فراهم آورده است . جمهوری اسلامی امروز اساساً از سه عامل داخلی: تحقیق سیاسی - ایدئولوژیک ، جنگ با عراق و بالاخره ، بکارگیری ترور و خفقان و سرکوب گسترده برای بر سر کار ماندن استفاده می‌کند .

چماق مذهب

در اینکه یکی از کاراترین حربه‌های رژیم خمینی برای حفظ موجودیت خود و نظام کمپرادوری سلاح مذهب است شکی نیست . اگر انقلاب علیه رژیم سیاسی و نظامی اجتماعی ، بمعنای جنگی همه جانبه در تمامی جبهه‌ها برای درهم شکستن نیروی مسلط است ، بدون شك می‌باید مجهز و مسلح بود و برای از کار انداختن و نابود ساختن حربه‌های رژیم آگاهانه حرکت نمود . سلاح مذهب را باید بی‌اثر کرد و درهم شکست . این بدان معناست که تنها مبارزه با جوانبی محدود از ستیم و استثمار برای انقلاب کردن کافی نیست ، بدون مسلح شدن به درک علمی از روابط اجتماعی و مناسبات ، طبقاتی و مجموعه نظام امپریالیستی موجود ، بدون پاره کردن پرده‌های ابهامی که بورژوازی زندگی اجتماعی را در آن می‌پیچد نمی‌توان انقلابی پیروزمند را به پیش برد ، بحران‌های انقلابی فرا - خواهند رسید ، خیزش‌های عظیم اجتماعی نیز اتفاق خواهند افتاد ولی درجهتی نادرست و حداکثر بشکل وقوع انقلابی ناقص نظیر انقلاب ۵۷ خودمان . برای انقلاب کردن در ایران باید این پرده‌های ابهام را که شکل ویژه اسلامی بخود گرفته از هم درپسند و مستقیماً "به قلب نظریات ارتجاعی خمینی و همفکرانش حمله برد . این نظریات پوسیده ولی سخت جان از مغز بیمار خمینی یافلان آخوند در صدسال پیش تراوش نکرده بلکه

هیچکس را جرئت انکار این واقعیت نیست که انقلاب چین تحت رهبری پهلوی لتاریا و حزبش و بانقش قاطع رفیق ماژوئه تنها چهره یک کشور تحت سلطه بلکه چهره جهان را تغییر داد . پهلوی را با متحد کردن دهقانان و دیگر زحمتکشان ، انقلابی را رهبری کرد که نزدیک به یک چهارم جمعیت کره ارض را از انقیاد سیستم امپریالیستی رها کرد و رهانید و در مسیر سوسیالیسم گام نهاد . این پیروزی با گذر از جنگی دراز مدت و جانباختن ده‌ها هزار کمونیست ، با پشت سر نهادن پیچ و خم‌ها ، شکست‌ها و پیروزی‌های مقطعی بسیار و مبارزه بی‌امان نه تنها علیه تمامی طبقات ارتجاعی و وابسته بلکه همزمان ، در مقابل با فرصت طلبان رنگارنگ درون صفوف حزب کمونیست حاصل شد .

کمونیست‌های چین که در سال ۱۹۴۹ قدرت را بکف آورده و در سال‌های نخستین دهه ۵۰ اساساً به امر عمومی کردن مالکیت بروسائل تولید تحقق بخشیده بودند ، بناگاه با واقعیتی تلخ مواجه گشتند و آن غلبه بورژوازی در حزب و دولت اتحاد شوروی بنمایند . کی خروشچف و دیگر تجدیدنظر طلبان آن دوران بود . این نیرو که از مدت‌ها قبل بر زمین انحرافات موجود در اندیشه و عمل حزب کمونیست اتحاد شوروی و جنبش بین - المللی کمونیستی رشد و گسترش یافته و قدرت مند گشته بود ، بعد از مرگ رفیق استالین ، با غضب کلیدی ترین عرصه‌های سیاسی و اقتصادی ، توازن قوا را بگونه‌ای تعیین کننده بنفع خویش برهم زد و با درهم شکستن مقاومت‌های پراکنده ، سلطه مطلق العنان خود را بر کشور شور و راه و بخش مهمی از اردوگاه سوسیالیستی اعمال کرد . در این دوران ، با تحریف و نفی تئوری دیکتاتوری پهلوی ، انقلاب قهرآمیز و انترناسیونالیسم پهلوی از جانب دارو دستنه رویزیونیست‌های حاکم بر شوروی ، یاس ، کبیجی و سرخوردگی در صفوف کمونیست‌ها و انقلابیون جهان پدیدار می‌گشت .

در چنین اوضاعی بود که حزب کمونیست چین تحت رهبری ماژوئه دین نقاب از چهره خروشچف و سیاست‌ها و عملکردهای بورژواژیش دریده و با ارائه خط و مشی روشن و قاطع کمونیستی ، روحیه انقلابی را به کمونیست‌های اصیل جهان بازگرداند . ماژوهرچم دفاع از دیکتاتوری پهلوی را و مبارزه قهرآمیز علیه نظام امپریالیستی را بر - افراشت ، از دستاوردهای طبقه کارگر شوروی تحت سوسیالیسم در دوران لنین و استالین دفاع کرد ، اشتباهات و انحرافات کمونیست‌ها در زمان استالین را مندرک

همین حال برنامه فردای بقدرت رسیدنشان معلوم است و ساطورهایشان را برای بریدن سر مردم انقلابی تیز کرده اند . نیروهای بینابینی و غیر پهلوی از قبیل مجاهدین خلق نیز در صورت بقدرت رسیدن دو راه بیشتر ندارند : یا باید مانند خمینی حلقه نوکری نظام امپریالیستی را بگوش کرده و با سرکوب و وحشیانه انقلاب چهارنعل در جاده وابستگی بتازند ، و یا توسط امپریالیسم سرنگون شده و مسند را به جریانی قابلترو کارآمدتر بسپارند .

بر این اساس ، پهلوی‌رای آگاه تمامی زحمتکشان را به آستین بالا زدن و دست بکار شدن فرامی‌خواند . نباید منتظر دستی غیبی بنشینیم ، نباید از سرناچاری دست روی دست گذاریم تا شاید خمینی بمیرد و فرجی حاصل شود ، نباید انتظار ورود ملائسی دیگر را از پاریس بکشیم - هر چند این بار لباس آخوندی به تن نداشته باشد - ، روضه‌های لیبرال‌ها نباید ما را در خلسه فرو برد . باید آستین‌ها را بالا بزنیم و پیش از آنکه دیگران مسیر تحولات را تعیین کرده و زمام امور را بدست گیرند ، خود پیش قدم شویم .

را در برابر اوضاع انقلابی پیش گرفت و در مقابل خطر تعمیق انقلاب از یکطرف و امکان باز شدن دست شوروی مادر عرصه تحولات ایران از طرف دیگر ، ناچاراً "راه را بر نیروئی گشود که در آن زمان نقش "مناسبت‌ترین" آلترناتیو را یافته بود : خمینی ! بسخن دیگر ، دست حکومت شاه برای کشتار مردم از چند جهت بسته بود ، والا مگر همیالگی - های همین شاه نبودند که در جریان کودتای اندوژی بیش از یک میلیون نفر را در عرض چند روز قتل عام کردند ، مگر در شیلی چکه - پوشان همدست جماعت سلطنت طلب کنو - نی نبودند که چنان کشتار عظیمی براه انداختند ، مگر امپریالیسم آمریکا - چشم و چراغ دارو دستنه‌های رنگارنگ شاه پرست نیست که چنین بیشرمانه از کشتار عظیم خود در هیروشیما تجلیل می‌کند ؟ باید دانست که در شرایط وخیم کنونی هر نیروی دیگری هم که بجای خمینی بر نظام کمپرادوری ایران تکیه زند و بخواهد در چارچوب نظام موجود با فشارها و تناقضات و بحران برخورد کند ، ناچار به اعمال سرکوبگرانه‌ای نظیر خمینی - باحتی شقاوت با رتر از آن - است . آقایان بختیار و امینی و امثالهم از

ریشه در تاریخ جوامع طبقاتی دارد. همواره در طول تاریخ، تزیهای اساسی مدهبی بقصد منصرف کردن توده ها از اندیشیدن بسه سرنوشت خویش و حاکم گشتن بر آن، تدوین شده اند. همواره هیئت های حاکم ارتجاعی و مشاطه گرانشان کوشیده اند تا توده های ستمدیده را با تحمیق فرهنگی و تخدیر مدهبی از حاکمیت بر سرنوشت خویش بازدارند، همواره گفته اند که مردم عادی بی شعورند، چیزی نمی فهمند و لیاقت حکومت کردن یا اداره امور را ندارند. باید نخبه باخبره، امام بیامجهتدی باشد که بر سایرین فرمان راند و وظیفه سایرین هم کار کردن است و اطاعت، بولاغیر. این سموم راجحومت های ارتجاعی مرتباً در میان طبقات ستمکش اشاعه داده اند و این افکار همچون زنجیری بر اندیشه و عمل توده هاسنگینی می کند. براستی اگر اقلیت استثمارگر چنین تدبیر را بکار نیندند چگونه می تواند اکثریت استثمارشونده را از سرنگونی خود بازدارد؟ در مقابل این تدابیر، ما که انقلاب را کار توده های ما می دانیم و هدف انقلاب راجحاکمیت توده های رنجبر بر سرنوشت خویش قرار داده ایم می باید با این سموم فکری شدیداً مبارزه نمائیم. تجربه انقلاب ۷۵ را بیاد آورید، روزهایی که با سر بلندی و اقتدار بپاخاسته بودید تا رژیم سلطنتی را با آنهمه بال و کویال و پشتیبانان جهانیش سرنگون سازید. آیا خمینی آن روزها جرأت داشت شمارا بی شعور یا صغیر بخواند؟ جواب منفی است. خمینی و همدستانش نخست بر احساسات ضد استبدادی - ضد امپریالیستی شما سوار شدند و عنصر مذهب را به مبارزات توده ای تلقیح نمودند و آنگاه بود که بعد از تکیه زدن بر قدرت با استفاده از آتائیسر سموم جهالت مدهبی در چشمانتان نگاه کردند و گفتند: "شما بی شعورید و نیاز به قیم دارید و ما فقیهان حاکم مطلق بر سرنوشت عوام الناسیم". براستی که شاه قلدر هم در اوج قدرتش جرأت بیان چنین کلمات بیشرمانه ای را نداشت و هیچ توپ و تانک و مسلسلی نمی توانست چماق چنین توهینی را بر سر مردم بکوبد، اینچاسلحه مذهب کار ساز بود. بپهوده نیست که امپریالیستها اسلام را با خطر نقش تخدیر کننده و انقیاد آورش نا آنجا که جایز باشد مورد پشتیبانی و استفاده قرار داده می دهند.

"ستم اقتصادی بر کارگران - که جامعه بر اساس آن قرار دارد - بطسور اجتناب ناپذیری هر نوع ستم سیاسی و تحقیر اجتماعی، خشن و تیره و تار کردن زندگی معنوی و اخلاقی توده ها را بهمسراه

شده، شدیداً حملات و قبحانه رویزبونیستها به استالین و دیکتاتوری پرولتاریا را پاسخ گفت و نشان داد که چرا جوهر تئوری و نظرات صاحب قدرتان در اتحاد شوروی در ضدیت آشکار با مارکسیسم - لنینیسم قرار دارد و چگونه می باید بر اعتبار آموزش های مارکس، انگلس و لنین پافشاری کرد.

تجربه شکست پرولتاریا در شوروی و غلبه بورژوازی بر این کشوری توانست ضرورت جمعبندی از این شکست را در مقابل پای کمونیست های اصیل جهان و بویژه حزب کمونیست چین بمثابه حزب پرولتاریای در قدرت - در وسیعترین منطقه سرخ جهان -، حزب باتجربه و اعتباری که پرچمدار مبارزه ضد رویزبونیستی شده بود، قرار ندهد. خصوصاً آنکه از سال هاپیش ماژوتسه دون، خود در کار جمعبندی از نارسا - نی ها و انحرافات موجود در عرصه های سیاسی و سیاست اقتصادی اتحاد شوروی بود.

پرولتاریای آگاه مدتها بود که بن بست پای خود می یافت، بن بست که حاصل محدودیت های تاریخی وی بودند. بن بست که مانع پیشرفت سوسیالیسم بسوی کمونیسم و بالا جبار موجب استقرار و تحکیم سرمایه داری دولتی و در نهایت سرنگونی پرولتاریای گشت. این راهی بود ترسیم ناهده و بیاید با اتکا بر تجارب عملی ترسیم می گشت. اهمیت کار ماژودر آن بود که پرولتاریا را از این بن بست بیرون کشید و هسته مرکزی اندیشه ماژوتسه دون چیزی نیست جز بیان این تکامل ضروری در تئوری و یراتیک کمونیستی.

کمونیست های چین بر رهبری ماژوتسه جمعبندی از تجارب مثبت و منفی تمامی کشورهای سوسیالیستی خصوصاً اتحاد شوروی و چین تا بدان روز پرداختند و در این راه بود که مارکسیسم - لنینیسم را تکامل داده و به بیان دیگر علم و اسلحه پرولتاریا را بر دستانیبی به کمونیسم صیقلی دوباره دادند. پرولتاریای جهانی بسطوح عالیتری از مارکسیسم دست یافت که بیان تئوریک آن خط تداوم انقلاب تحت دیکتاتسوری پرولتاریا است.

گفتیم که ماژوتسه در یراتیک انقلابی به بن بست تاریخی پرولتاریا پی برد و سپس براه خروج از آن دست یافت. اما آن فهم و این دستیبایی از آسمان نازل نشده، بلکه بر تجارب و جمعبندی های گذشته جنبش بین المللی کمونیستی استوار بود.

آورده و تولید می کند.

مذهب یکی از اشکال ستم معنوی است که در همه جا با سنگینی بروی توده های مردم افتاده است، مردمی که فشار کار دائمی برای غیر و فقر و انفراد کمرشان را خرد کرده. ناتوانی طبقات استثمارشونده در امر مبارزه علیه استثمارگران به همان اجتناب ناپذیری به اعتقاد به زندگی بهتر پس از مرگ پامی دهد که ناتوانی بشر اولیه در نبردش با طبیعت اعتقاد به خدایان، شیاطین، معجزات و امثالهم را پدید می آورد. مذهب به آنهایی که زحمت می کشند و تمام زندگیشان را در فقر بسر می برند یاد می دهد که اینجا، روی زمین، صبور و مطیع باشند و به امید پاداشی نیک آرام بگیرند. مذهب بانان که زندگیشان را از قبل کار دیگران می گذرانند یاد می دهد که تا وقتی روی زمین زندگی می کنند کارهای خیر کرده و بدین ترتیب بانها نشان می دهد که چگونه به بهای ارزان کل موجودیت استثمارگر خویش را توجیه کنند و با قیمتی مناسب برای این افراد بلیط بهشت صادر می کند. مذهب افیون توده هاست، نوعی نشنگی روحیست که در آن برده های

سرمایه چهره بشری خود و تمایلشان به یک زندگی حداقل انسانی را غرق می کند. اما برده ای که به بردگی آگاهی یافته و برای رهایی خویش بپاخاسته نیمی از راه رهایی از بردگی را پیموده است. کارگر مدرن آگاه که آفریده صنعت کارخانه ای سنگین بوده و بوسیله زندگی شهری روشن گشته است می گزید بهشت ارزانی روح. نیون و مؤمنان سرسخت بورژوا با د و سعی می کنند زندگی بهتری راهمین جا، روی زمین بکف آورد. پرولتاریای امروز جانب سو - سیالیسم را می گیرد: سوسیالیسم که علم را در خدمت نبرد علیه تاریکی مذهب در آورده و کارگران را از طریق بهم پیوستنشان برای نبرد در راه زندگی بهتر روی زمین، از اعتقاد به زندگی بهتر پس از مرگ می رها کند. " (۲)

ما به مذهب بمثابه شکلی از ستم معنوی نگاه می کنیم و آنرا توجیه گس نظامهای استثمار می دانیم، بهمین خاطر نمی توانیم اسارت بسیاری از کارگران و زحمتکشان شهر و روستا را در زنجیر توهمات مدهبی و خرافی، توجیهی برای ابراز "بیطرفی" در قبال مسئله مذهب قرار داده و به محافظه کاری در برابر افکار عقب مانده

بروز می کند - بی تفاوت باشد. " (۴) ما از همان نخست کارگران پیشرو را با اندیشه رهائی از توهّمات مذهبی تربیت می کنیم و در هر گام از مبارزه به تعمیق این جنبه مهم از آگاهی طبقاتی دست می زنیم، زیرا کارگری که خود را از شر اندیشه های مذهبی رهاننده باشد هنوز نمی تواند بعنوان رزمنده آگاه راه آرمان کمونیستی بحساب آورده شود.

انقیاد زن،

اسارت جامعه

از همان روزهای نخست استقرار جمهوری اسلامی، این حکومت در کار تحقیق و تدبیر سیاسی - ایدئولوژیک توده ها تحت پوشش ویژه اسلامی به تأیید و تثبیت ستم و اسارت زن در جامعه پرداخت و از مجرای برخورد به مسئله زن، حلقه مهمی از اسارت و انقیاد را بر گردن جامعه محکم نمود. چقدر گویاست که رژیم تعرض به آزادی و دست آورد های دمکراتیک انقلاب را با هجوم به تظاهرات زنان آزاده و انقلابی آغاز کرد. خمینی با منطق ارتجاعی خود جای درستی انکشت گذاشت و با سرکوب بی تردید این مبارزات در همان روزهای نخست بعد از قیام بهمن صریحاً به مردم اعلام نمود که این حکومت قصد بازسازی و تحکیم نظام استثمار - گرانه موجود را دارد.

چه معیار و محکی روشن تر و دقیق تر از این؟ اگر پیدایش تمایزات اجتماعی میان زنان و مردان بر اثر تقسیم کار طبیعی و بدنبال آن آغاز روند ستمگشی زن در جامعه بشری خود پدیده ای در شکل گیری تمایزات طبقاتی بوده و در واقع نظام طبقاتی جای پای خود را بر این ستم و نابرابری محکم کرده چگونه می توان بدون مبارزه قطعی برای نفی این ستم، ادعای مبارزه قطعی برای نفی نظام استثمار گرانه امپریالیستی را داشت؟ ستم بر زنان بطور فشرده ستم و استثمار طبقات طبقاتی را در خود منصکس می کند و زشتی و جنایتکاری دنیای امپریالیستی بیش از هر جای دیگر در این گوشه از روابط اجتماعی تبلور می یابد. درست به همین نسبت انرژی عظیم مبارزاتی برای نفی هر گونه ستم و استثمار در حرکت زنان ستمکش ذخیره گشته است. جمهوری اسلامی و همه رژیم های ارتجاعی و امپریالیستی بخوبی از این واقعیت آگاهند، اینان می دانند که بدون این نیروی عظیم که نیکی از جامعه را در بر می گیرد امر انقلاب

لنین زمانی گفته بود که پرولتاریا پس از کسب قدرت سیاسی در پیشروی خویش ممکن است با عقب گردهای عظیمی مواجه گردد.

ماژوباکار بردن ماتریالیسم دیالکتیک در تحلیل از شرایط نوینی که با استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و سوسیالیسم پدید می آید و مضافاً با جمع بست از تجربه سقوط اولین دولت پرولتری و احیای سرمایه داری در شوروی، این نظر لنین را همه جانبه تر و کامل تر ساخت. ماژوگفت: پس از استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و سوسیالیسم کماکان امکان احیای سرمایه داری و برقراری دیکتاتوری بورژوازی وجود دارد، طبقات متخاصم - بورژوازی و پرولتاریا - تحت سوسیالیسم کماکان موجودند، آنچه سوسیالیسم را از سرمایه داری متمایز می کند ناپدید شدن طبقات متخاصم نبوده، بلکه حاکم بودن طبقه کارگر و محکوم و تحت ستم نبودن این طبقه می باشد.

پرولتاریا با انجام انقلاب سوسیالیستی دو گسست از جامعه کهن را بانجام می رساند: اولاً، قدرت سیاسی را بکف آورده و دیکتاتوری خود را برقرار می کند. ثانیاً، مالکیت خصوصی را به مالکیت اجتماعی تبدیل می کند. با این دو گسست اگر چه تغییراتی مهم در مناسبات مالکیت و روبنای جامعه رخ می دهد و جامعه جهشی کیفی بسوی کمونیسم می کند، اما عرصه های دیگر از مناسبات تولیدی و اجتماعی و افکار انسان ها هستند که نیازمند تحولات انقلابی مداوم می باشند. بدون این تحولات، تمایزات طبقاتی همچنان وجود خواهند داشت. وظیفه دیکتاتوری پرولتاریا هدایت تحول در این عرصه ها و از بین بردن تمایزات طبقاتی متکی بر آنهاست. اگر این تحولات صورت نگیرند، امور کهن بر دو گسست انجام شده تأثیر گذارده و آنها را به ضد خود بدل خواهند کرد. مثلاً در جامعه سوسیالیستی قانون ارزش اگر چه حاکم نیست، اما کماکان عمل می کند و روابط کالائی اگر چه کیفیتاً محدود شده، اما کماکان موجودند. بیافی المثل، نیروی عادات و سنن هزاران ساله کماکان عمل می کند. این نگرانی

بوده و تأکید می کنیم که این اجتماعات باید مستقل از دولت تشکیل شوند. برای مردم ما که بیوغ حکومت جمهوری اسلامی را برگردن دارند و دخالت و قیحانه و ستمگرانه قوانین اسلامی راحتی در جنبی ترین زوایای زندگی خویش شنیداً احساس می کنند، خواست جدائی مذهب از حکومت و لغو امتیازات ویژه صاحب منصبان مذهبی و وابستگان شان جزئی تفکیک ناپذیر از خواسته های دمکراتیک انقلاب است. اگر افرادی مذهبی وجود دارند که از آزادی و آزادی سیاسی سخن می رانند و خود را طرف دار ایده های دمکراتیک نشان می دهند، می باید صداقت خویش را با اتخاذ موضع به نفع خواسته های فوق الذکر محک زنند، در غیر این صورت "هنوز اسپر سنن تفتیش عقاید و طبقه کارگر آگاه بناچار آنها را به جنگی بیرحمانه می طلبد." اما برای کارگر آگاه و حزب و تشکل کمونیستی "مذهب امری خصوصی نیست. حزب ما اجتماعی از مبارزان آگاه و پیشروی راه رهائی طبقه کارگر است. چنین اجتماعی نمی تواند و نباید نسبت به عدم آگاهی طبقاتی، نسبت به بی تفاوتی و بیابام - که در شکل اعتقادات مذهبی

و ارتجاعی در غلطیم، خصوصاً آنکه تجربه عینی و زنده حکومت مذهبی خمینی زمینه مناسبی را برای مقابله با آن توهّمات و خرافه اندیشی هایدید آورده است.

تا آنجا که به جامعه انقلابی آینده تحت رهبری طبقه کارگر مربوط می شود ما موافق جدائی کامل مذهب از حکومت هستیم، یعنی راه های دخالت مذهب در امور قانون - گذاری، اجرائی، قضای و همچنین آموزش عمومی باید کاملاً مسدود شده و تنها به عنوان مسئله خصوصی افراد جامعه تلقی گردد. "دولت نباید هیچگونه تعلق خاطری به مذهب داشته باشد و اجتماعات مذهبی نباید هیچگونه ارتباطی با اتوریته حکومتی داشته باشند. بمثابه یک حکم هر کس باید آزاد باشد که هر نوع مذهبی را که خواهد است و یا لا - مذهبی را - یعنی مانند یک سوسیالیست، بیخدائی را - برگزیند. تمایز بین شهر و رندان بر مبنای تعلقات مذهبی شان، کاملاً غیر قابل تحمل است. حتی اشاره تنها به تعلقات مذهبی شهروندان در مدارک رسمی باید بدون چون و چرا حذف گردد." (۲)

ما مخالف هر گونه کمک مالی یا اختصاص بودجه دولتی به مؤسسات و اجتماعات مذهبی

ناممکن خواهد بود، به همین خاطر با تمام قوای ایدئولوژیک - سیاسی و در صورت لزوم نظامی خود به مقابله با این نیروی شتابنده سرکوب فوری مبارزات زنان از سوی مزدوران حزب الهی علنی جزاین نداشته و ندارد. آنها از یک سوباتحقیق و فریب مدعی می ازها شدن این انرژی انقلابی در جا - مع جلوه گیری می کنند و از طرف دیگر آنجا که بفرعشان باشد گوشه ای از آنرا در جهت منافع ارتجاعی طبقه خویش بکار می گیرند. برای ما که قصد برکندن بساط ستم و استثمار امپریالیستی را کرده ایم، بی اعتنا - بی یاناروشنی در قبال این مسئله بمعنای از کف دادن پرچم رهائی بشریت است. در راه درخشان کمونیسم نمی توان عناصر و جوانه های جامعه نوین را از هم امروز در عرصه های مختلف حیات سیاسی جامعه، در روابط موجود درون یک تشکل رزمنده کمونیستی، در زمینه تبلیغات سیاسی - ایدئولوژیک حزبی و بالاخره در نحوه آزادسازی انرژی انقلابی زن در راه انقلاب پرولتری ایجاد نکرد و زمینه های رشد و گسترش آنها را بعد از کسب قدرت سیاسی فراهم نیاورد.

زنان آزاده و انقلابی!

برای مبارزه انقلابی علیه ستم و استثمار و فشارها و اجحافات بی حد و حصر جمهوری اسلامی متشکل شوید.

رهائی شما از ستم دیرینه تنها با حرکت در راه واژگونی نظام استثمارگرانه امپریالیستی میسر می گردد و پیشبرد پیروزمندان این امر، رهبری آگاه و روشن بین پرولتری را می طلبد. تحت پرچم ظفر نمون مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون متشکل شوید.

در مبارزه سیاسی علیه جمهوری اسلامی فعالان شرکت جوئید، پرچم رزم مسلحانه توده ای را در دستان پرتوان خود بگیرید و همصداب پرولتاریای جهانی فریاد کنید: زنجیرها را بگسلیم! خشم زنان را بمثابه نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رهاسازیم!

شمشیر دو دم جنگ

یکی دیگر از حربه های با اهمیت سیاسی - ایدئولوژیک جمهوری اسلامی، جنگ ارتجاعی با عراق است. اینکه خمینی و دیگر سران تبهکار حکومت همچنان بر طبل جنگ می کوبند و فریاد جنگ جنگ تا پیروزی شان یکدم قطع نمی گردد نه بعلت توهمات پوچ آخوندها در مورد ایجاد حکومت جهانی اسلامی

بود که از سوی استالین درک نکشت و به اشتباهات جدی از جانب وی منتهی گردید. مثلاً وی اعلام کرد که در جامعه سوسیالیستی باغلبه مالکیت عمومی و از بین رفتن کامل مالکیت خصوصی و تولید خرد، طبقات نیز از بین می روند و دورانی نیز خیر از عدم وجود طبقات متخاصم در شوروی داد. در واقع، این اشتباه از تحلیل مکانیکی استالین از اوضاع نوین و تکیه یکجانبه اش بر اجتماعی شدن مالکیت نشئت می گرفت. روشن است که بر مبنای این دیدگاه، بورژوازی فقط در وجود بورژوازی بیجامانده از گذشته یا جاسوسان امپریالیسم جستجوی شد. اگر چه وی در اواخر عمر تا حدی این اشتباه را بر طرف ساخت و در آخرین اثرش وجود تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی در شوروی را خاطر نشان ساخته و بدرستی نوشت اگر به این تضاد برخورد صحیحی صورت نگیرد می تواند به تضادی آنتاگونیستی بدل شده و عناصر نوینی از سرمایه داری را تولید کرده و جامعه را بعقب بکشاند، اما کامکان از این تحلیل نتیجه گیری لازم را نکرد. این مائوتسه دون بود که نشان داد تضاد فوق و همچنین تضاد بین روبنا و زیر بنا در سرتاسر دوران سوسیالیسم بشکل وجود و طبقه متخاصم پرولتر و بورژوا و انعکس می - گردد و بالطبع مبارزه طبقاتی بین آنها همواره در جریان است. مائو از این بحث چنین نتیجه گرفت:

اولاً "بورژوازی با اتکاء به همین تضادهای تواند مرتباً مناسبات تولیدی و اجتماعی سرمایه دارانه را گسترش دهد و بالاخره قدرت سیاسی را غصب کند. ثانیاً "با اتکاء به این واقعیات و تجارب تاریخی میتوان جمع بندی کرد که راه کمونیسم طولانی تر و پیچیده تر از آن است که تا بحال انگاشته می شد و این راهی مملو از عقب گرد ها و شکست ها خواهد بود.

"در چین، اگر چه تحول سوسیالیستی در رابطه با سیستم مالکیت عمدتاً کامل شده است، و اگر چه مبارزات طبقاتی عظیم و طغیانی توده ها که ویژه سال های انقلاب است عمدتاً پایان یافته، اما کامکان بقایای طبقات کمپرادور و مملک موجودند، هنوز بورژوازی وجود دارد و متحول ساختن خرد بورژوازی تازه شروع شده است. مبارزه طبقاتی بهیچوجه پایان نیافته، مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی در حیطه ایدئولوژیک، مبارزه طبقاتی بین نیروهای سیاسی گوناگون و مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و

اعتقادات مذهبیشان به گرد محور رهبری خمینی بسیج کرد و وقتی ورق برگشت و مردم در چهره کربیه این حکومت تصویر واقعی دشمنی غدار را مشاهده کردند، باز هم عامل جنگ بود که سردرگمی در مورد عمده بودن دشمن خارجی - که تجاوزگران بعثی باشند - را در مقابل دشمن داخلی - یعنی جمهوری اسلامی - در ذهن مردم دامن زد. گفتیم که جنگ یکی از عناصر معجون بهم نگاه دارنده نظام بورژواکمپرادوری حاکم است. اگر جلوه گیری از رشد مبارزه انقلابی توده ها از طریق اشاعه و تقویت گنج - سری سیاسی - ایدئولوژیک یک جنبه از عملکرد جنگ بود، جنبه دیگر آن وحدت بخشیدن به صفوف پر شکاف هیئت حاکمه راهد فرار داده بود. خمینی از جنگ برآ سرپوش نهادن بر تضادهای درونی حکومتش و یا تخفیف آنها استفاده کرد و فرار بود که شکاف های درونی را اجساد هزاران هزار قربانی جنگ پر کند. اما تا کجای می توان به این سیاست مرکب ادا داد و عمدم تلاشی رژیم را تضمین نمود؟ اینک تدابیر خمینی همه بصد خود بدل گشته اند. تکان ها شدید اجتماعی بدنبال هر شکست فاجعه بار

است، نه برای آزادسازی قدس و نه جهت فتح کربلا. تازه اگر زمانی بودند بعضی افراد خشک مغزولی خیالی با هیئت حاکمه که چنین تصویری را در سر بروراندند، امروز با شکست های پیاپی در جبهه و خالی شدن باد طرفداران جمهوری اسلامی در کشورهای منطقه و خصوصاً "نفرت خلق های خاور میانه از حکومت جبار خمینی دیگر حتی زمینه عینی خیالی باقی هم از بین رفته است. باید از خود پرسید با همه این احوالات چرا جمهوری اسلامی حاضر بدست کشیدن از جنگ با عراق نبوده و مخارج سنگین و کلیه خطرات ناشی از آن را بجان می خرد و با عقب نمی گذارد؟ جز آنکه جنگ دستاویز سیاسی - ایدئولوژیک مهمی را برای توجیه معضلات علاج ناپذیر نظام بورژواکمپرادور حاکم بدستشان داده، بر علل واقعی بحران موجود سرپوش نهاده، دست مزدوران مسلح را در سرکوب و چپاول و دخالت در زندگی افراد بازگذاشته و زمینه ایجاد سردرگمی توده ها را پدید آورده است؟ از برکات جنگ برای رژیم جمهوری اسلامی همان بس که مردم ناراضی را برای مدت زمانی طولانی با تکیه بر احساسات ناسیونالیستی پاکه

کارگر" گرفته تا اکتونومیست های "حزب کمونیست". اینها همه شعار صلح فوری را سر داده اند و البته هر یک بفرآخور موضع طبقه تیشان پیشوندی پسوندی هم چاشنی ساخته اند. آنچه این طیف نامگون را بهم ربط می دهد نوعی حساسیت نسبت به روحیه عمومی و تأثیرات آن در منافع آتی طبقه خودشان است. می بینند که مردم از جنگ خسته شده و بشدت از فشار ناشی از شرایط جنگی ناراضیند، بنابراین فلان آخوند صاحب منصب می گوید: "صلح کنیم تا بیشتر حکومت ارتجاعی مدهیمان بر سر کار بماند و بیشتر به ستم و استثمار مردم ادامه دهیم"، سران نهضت آزادی می گویند: "صلح شود تا حکومت ارتجاع مدهمی بیش از این آبرویش نریزد، جناح بی آبرو و طرد شود و دوباره وارد دایره حکومت شویم و بر ستم و استثمار مردم پرده ای لیبرالی کشیم"، بنی صدر می گوید: "صلح شود تا جنگ افروزان تضعیف شده، دوران ایشان بهمراه لیبرال های خارج از حکومت و کشور دل مردم را بدست آورند و دوباره حکومت" نظم و قانون" برقرار شود، مجاهدین خلق میگویند: صلح تا از یک طرف حسن نیت خود را به برخی جناح های سوسیال دمکراسی حامی دولت عراق نشان دهند، و از طرف دیگر از نمد تمایلات صلح طلبانه مردم برآ خود، کلاه پشتیبان توده ای درست کنند. توده - اکثریتی ها و در کنارشان راه کارگری های گویند: "صلح شود شاید رونق گسترش نفوذ امپریالیستهای غربی در هیئت حاکمه دو کشور ایران و عراق کند یا متوقف شده و بار دیگر "عناصر ضد امپریالیستی" حکومت های موجود تقویت شوند تا دوران جدیدی از ماه عسل با شوروی ها و طرفداران آنها آغاز گردد"، اکتونومیستهای رنجور ما هم خواهان "اعلام قطع بیدرنگ جنگند" شاید قطع هزینه های جنگی، فشار اقتصادی و از دست رفته جامعه را کاهش داده و از این رهگذر سطح دستمزدها بالا رود.

ما با صراحت اعلام می کنیم که بسیج مردم تحت شعار صلح فوری در بهترین حالت بمعنای حرکتی رفرمیستی و اصلاح طلبانه در برخورد به جمهوری اسلامی است، تحت این شعار مردم نه برای سرنگونی حکومت بلکه برای کنار زدن یکی از اهرم های اعمال قدرت جمهوری اسلامی بسیج شده و در شرایطی که به دلایلی معین صلح یا آتش بس موقت برقرار شود این شعار گرایشی انفعالی در صفوف توده های پدیدخواهد آمد. از طرف دیگر، شعار صلح فوری می تواند به تبلیغ جناحی از ارتجاع حاد

بورژوازی بسیار طولانی و پیچیده و گاه بسیار شدید خواهد بود. هر وقت تاریخ با بدنبال آنست که جهان را بر مبنای جهان بینی خودش متحول سازد، بورژوازی هم همینطور. بدین ترتیب، این سؤال که بالاخره کدام پیروز خواهند شد: سوسیالیسم یا سرمایه داری، هنوز بوقت خود باقی است. ("درباره حل صحیح تضادهای درون خلق - جلد ۵ م. آ. م.) "در اتحاد شوروی، در حال حاضر، نه تنها تعداد عناصر بورژوازی نوین بطور بی سابقه - ای افزایش یافته بلکه موقعیت اجتماعیشان نیز اساساً تغییر کرده است. قبل از قدرت رسیدن خروشچف، بورژوازی دارای موقعیت حاکم در شوروی نبود. فعالیتش بطرق گوناگون محدود شده و زیر حمله بود. اما از زمانی که خروشچف قدرت را گرفت قدم ب قدم رهبری حزب و دولت را غصب کرد، عناصر بورژوازی نوین تدریجاً در حزب و حکومت و بخش های اقتصادی، فرهنگی و غیره حاکم گشته و قشری ممتاز را در جامعه شوروی تشکیل می دهند." (درباره کمونیسم دروغین خروشچف و درس های تاریخی آن برای جهان - پکن ۱۹۶۴)

جامعه سوسیالیستی، جامعه ایست گذاری بین سرمایه داری و کمونیسم

مارکس این مطلب را در "نقد برنامه گوتا" چنین بیان می کند: "بین جامعه سرمایه داری و کمونیستی یک دوره تحول انقلابی یکی بدیگری وجود دارد. در انطباق با این، همچنین یک دوره گذار سیاسی موجود است که دولت هیچ نمی تواند باشد مگر دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا." سوسیالیسم دوران گذار است، ولی تحول آن به کمونیسم خود بخود انجام نمی گیرد. مارکس گفت این گذار "دوره تحول انقلابی یکی بدیگری" است. وظیفه دیکتاتوری پرولتاریا هدایت و انجام رساندن این تحول انقلابی است. "این سوسیالیسم اعلام ادامه انقلاب است، دیکتاتوری پرولتاریا بنابر نقطه گذار لازم به از بین بردن تمایزات طبقاتی بطور عموم، به از بین بردن تمام مناسبات تولیدی که این تمایزات بر آن استوارند، به از بین بردن تمام مناسبات اجتماعی که منطبق بر این مناسبات تولیدی می باشند، و برای انقلابی کردن تمام ایده های"

کرد. در هر دو حالت جمهوری اسلامی راهی برای خروج از تنگنایم یابد: ادامه جنگ با هر تکان در وضعیت جبهه ها باعث تلاطم در صفوف مردم می گردد، و خاتمه جنگ فرصت هائی نوین و بی سابقه را برای غلبان خشم مردم عاصی و داغدار پدید خواهد آورد. باید برای هر دو موقعیت تدارک دید و شعار "برپا ای جنگ انقلابی برای سرنگونی حکومت جنگ افروز"، "سرنگونی جمهوری اسلامی چه در جنگ باشد چه در صلح" را به مثابه پیکانه مفهوم صحیح شعار در قبال اوضاع جاری به پیش گذاشت، جز این بمعنای آب سرد پاشیدن بر روحیه جنگاوری مردم در مقابل با نظام حاکم است. هر کوششی برای دلخوش کردن مردم با شعار صلح و صلح جوئی - با هر نیتی که باشد - یا عوام فریبی آگاهانه است یا خود فریبی کوردلانه و پرولتاریای انقلابی نه عوام فریب است و نه خود فریب. عوام فریبان و خود فریبان صف طولی و رنگارنگی را تشکیل می دهند: از بعضی عوام فریبان تا سراسر سیردگان توده - اکثریتی، از بنی صدر گرفته تا مجاهدین خلق، از روبریونیست های "راه -

و همچنین رشد آگاهی مردم نسبت به پیوستگی تبلیغات رژیم اسلامی نمی تواند به رشد تناقضات درون حکومت دامن نزنند. در شرایط فعلی، جنگ به شمشیر دو دم می ماند که شمشیر زن را نیز از ضرباتی معین و گاه با اهمیت بی بهره نمی گذارد. در واقع، جمهوری اسلامی آنقدر زندگی سیاسی و فرهنگ و اقتصاد را با جنگ در آمیخته که هر تغییری و تحول جدی در مسیر آن نمی تواند به تحولات مهم و غیر قابل پیش بینی در وضعیت جنبش توده ای، تضادهای درون حکومتی و حتی فراتر از مرزها، در روند تکاملی اوضاع منطقه، منجر نگردد. ما با در نظر گرفتن مجموعه تحولات منطقه و جهان و فشارهای معینی که کل سیستم امپریالیستی با آن روبروست، امکان پیشبرد طرح آتش بس موقت یا خاتمه آبرومندانانه "جنگ برآ" هر دو طرف را از نظر دور نمی داریم. البته با صراحت باید گفت که تضادهای سیستم جهانی آنچنان تشدید یافته که تثبیت اوضاع و آرامش طولانی در منطقه غیر ممکن گشته و حتی در صورت آتش بس ایران و عراق این واقعا آتش بسی موقتی خواهد بود و می تواند شعله جنگ دوباره فروزان

کم نیز پدیده و در صورت پیشقدم شدن این جناح برای مذاکره، این سیاست توده ها را به انفعال در برابر بخشی از حاکمیت یا دنباله روی از آن سوق می دهد.

این واقعیتی عیان است که اکثریت مردم در جنگ ارتجاعی حتی سرسوزنی از منفعت نمی بینند و آن اقلیت برآستی ناچیز هواخواه خینی و جنگ مقدسش یا کسانی هستند که از قبل جنگ به نان و نوائی رسیده و از مجاری حکومتی بر مایحتاج عمومی حریصانه چنگ انداخته اند و بقول معروف نان شهیدانشان را می خورند یا افرادی خشک مغز و اسیر عقب مانده ترین کرایشات متعصبانه مدهینند که وعده های بهشتی کورشان کرده است. جنگ به مردم نشان داد که حکومت هارامی باید بر مبنای سیاست، عملکرد و موضع طبقاتیشان مورد ارزیابی قرار داد، نه بر مبنای زبان و ملیت و مذهب. نشان داد که مابین سلطه حکمرانان عراق یا حکومت ملایان بر این بیان شهر و روستای خوزستان تفاوتی نیست. نشان داد که دشمن در خانه نشسته و برای رفع هر گونه انقیاد و پیشبرد مبارزه با سلطه گری امپریالیسم می باید کارگزاران نظام امپریالیستی در ایران را نخست سرنگون ساخت و این ارتقاهمی در سطح آگاهی سیاسی توده های مردم است. اما نمی توان تنهایی این شناخت بسنده کرد و نتیجه گیریهای مهم عملی از آن برداشت نمود و اگر یکی از حربه های حکومت خمینی برای ادامه حیاتش جنگ است، می باید مبارزه معین و مشخصی را علیه آن سازمان داد. این نشانه روشنی از هوشیاری مردم بود که در مواجهه با تهاجم ددمنشانه بمب افکن های عراقی، فریاد مرگ بر خمینی را در محلات سرداند و ریشه بدبختی هارا در وجود رژیم کمپرادوری حاکم جستجو کردند، و این نشانه آشکاری از قهر انقلابی مردم نسبت به رژیم و انتظار ایشان از نیروی سیاسی انقلابی بود که در بحث های توده ای شب های بمباران در خارج شهر، فرصت های طلایی حمله به مراکز سرکوبگر رژیم را بعینه می دیدند و مطمئن بودند که پیشروان مسلح انقلابی در سیاه شب ضرباتی مهلك را به مزدوران کبیته و سپاه وارد آورده اند. می باید این آگاهی و روحیه انقلابی را به اشکال مؤثرتر مبارزاتی تبدیل کرد. هر خانواده باید به کانون مبارزه انقلابی علیه حکومت جنگ افروز بدل شود.

جوانان را از اعزام به جبهه ها باز دارید، جوانان اعزام شده را به تخریب در

که از این مناسبات اجتماعی برمی خیزند، می باشد. (مبارزه طبقاتی در فرانسه ۱۸۵۰ - ۱۸۴۸، مارکس) / تأکیدات از حقیقت است /

ماژوتحلیل مارکس را بسیار عمیق تر و همه جانبه تر ساخت. او گفت حلقه کلیدی تمایز بین بورژوازی و پرولتاریا در جامعه سوسیالیستی در چگونگی برخورد به سوسیالیسم است: بجلو، بطرف کمونیسم رفتن یا "در جازدن" در سوسیالیسم که در واقع یعنی عقبگرد بسوی سرمایه داری.

پرولتاریا قصد ندارد که سوسیالیسم را حفظ کند بلکه می خواهد آن را بجلو رانده و در نهایت نفی کند، و از روی که بقدرت می رسد جز این هدفی را دنبال نمی کند منظور از ساختمان سوسیالیسم جز این نیست. بصراحت بگوئیم که حفظ سوسیالیسم یعنی حفظ آن مناسبات تولیدی که دارای جوانب مهم بورژوازی می باشد، جوانبی که تا بت نمانده بلکه زاد و ولدی کنند. وظیفه دیکتاتوری پرولتاریا آنست که مرتباً این مناسبات بورژوازی را سرنگون کرده و بیشتر و بیشتر مناسبات کمونیستی را در جامعه پرورش دهد. پرولتاریا باید برای تحقق شعار "از هر کس به اندازه توانش، به هر کس به اندازه نیازش" مبارزه کند، حال آنکه شعار جامعه سوسیالیستی "از هر کس به اندازه توانش، به هر کس به اندازه کارش" بوده و این خود زاینده تمایز و نابرابریست. وظیفه دیکتاتوری پرولتاریا حفاظت از این تمایزات و نابرابری هانست بلکه محدود و محدودتر ساختن آنهاست. ماژو برای نشان دادن این نابرابری ها، وجود هشت درجه بندی دستمزد در چین سوسیالیستی را مثال می زد. اگر چه وی تشخیص می داد که این اختلاف دستمزدها و تمایزاتی از این قبیل تارسیدن به کمونیسم در سطح جهان اجتناب ناپذیر خواهند بود، اما تأکید می کرد که وظیفه دیکتاتوری پرولتاریا محدود ساختن مداوم این تمایزات است. این کاری امکان پذیر است.

وظیفه دیکتاتوری پرولتاریا عبارتست از نابودی تمامی طبقات و تمامی دولت ها، از بین بردن تمامی تمایزات طبقاتی و بالاخره از میان برداشتن خود. بنابراین تمام برنامه ها، دستاوردها و مبارزات دیکتاتوری پرولتاریا در جامعه سوسیالیستی را باید با این معیار سنجید و نه غیر از آن.

کنید. شعار تبلیغی ما "مرگ بر جنگ ارتجاعی، زنده باد جنگ انقلابی" و شعار عملی ما "گرفتن سلاح بروی دشمن داخلی و پیوستن به صفوف انقلاب است."

منگنه ترور و خفقان

ترور و خفقان همه جانبه و بی سابقه اعمال شده از سوی جمهوری اسلامی را هیچ کس - حتی سردمداران رژیم - هم انکار نمی کند. کشتار و سرکوب وحشیانه ای که در شهر و روستا در حال اجرا است بر هیچکس پوشیده نیست و اصولاً از نظر حاکمیت قرار نیست که پوشیده باشد، برعکس باید به علنی ترین شکل اعمال شود تا عمیق ترین دهشتناک مردم مستولی گردد. قصد نداریم در اینجا کارنامه جنایت و قساوت حکومت خمینی را پیش روی مردم قرار دهیم، چرا که آنها با زدست دادن روزمره فرزندان انقلابی خویش به اندازه کافی با این کار - نامه آشنایند و چماق سرکوب حکومت کمپر-

امور جنگی رژیم و فرار انقلابی تشویق کنید پیام انقلاب را از طریق توزیع مخفیانه و منظم نشریات مابین گوش همگان برسانید پرولتاریا بر بازماندگان انقلابی هم ارتش های ارتجاعی، به آنان که در سنگر جنگ - های ناعادلانه نشسته اند پیام می دهد: سلاح را بسوی فرماندهان خودی برگردانید. و خود و اسلحهتان را در خدمت انقلاب قرار دهید. پرسنل انقلابی ارتش، اعزام شده - کان اجباری به جبهه ها! انقلاب از شما اقدامات تخریبی، کشتن فرماندهان مزدور و افراد کلیدی حکومت در ارتش، سپاه و دوائر مشترک نیروهای مسلح را میطلبد. انقلاب در انتظار اقدامات انقلابی شما در صورت لزوم فرار انقلابیتان است. آنجا که امکان دارد هسته های محدود و مخفی را از افراد انقلابی کاملاً مطمئن تشکیل دهید، طرح های عملی بریزید، بهترین موقعیت زمانی و مکانی را برای وارد آوردن حداکثر ضربه به دشمن و بدست آوردن استفاده تبلیغی از عملیات تعیین

حق طلبانه و مبارزات سیاسی به معنای در غلطیدن به سراسیمه اضحلال و قرار گرفتن در موضع ضعف فزاینده می باشد، پس برای حفظ و تحکیم قدرت دولتی باید از طریق اقدامات سرکوبگرانه و نهاجسات وحشیانه و غیرقابل تصور همواره ابتکار عمل را در صحنه جدال حفظ کنند و به حریف مید ان ندهند.

مردم قهرمان! انرژی انقلابی خود را آزاد سازید، تجربه غنی مبارزاتی دوران انقلاب را بیاد آورید و روش های مناسب را در مبارزه امروز خود بکار بندید، پیشروان جنبش و تشکیلات مخفی انقلاب را چون مردمک چشم جفت کنید و از هر گونه تعرض دستگاه امنیتی خمینی مصون دارید، با سازماندهی آهنگین و منضبط مبارزات سیاسی و طرح ریزی تعرضات به قوای سرکوبگر رژیم، ابتکار عمل را در صحنه نبرد بدست آورید.

ما شمارا به شورش و شکستن دیوار اختناق فرامی خوانیم. کار ماسک کردن با رخم ها و تسکین بخشیدن به دردمان نیست. ما برای مرهم نهادن بر زخم هایمیدان نیامده ایم. اگر راهی برای جلوگیری از سرکوب وحشیانه وجود داشته باشد، راه گسترش مبارزه انقلابی علیه رژیم جمهوری اسلامیست و رسالت پرولتاریای انقلابی ترسیم و پیشبرد راه نابودی قطعی رژیم خمینی و واژگونی نظام حاکم است.

مسلمان! رژیم زخم خورده بخود خواهد پیچید، دوباره بر ما آتش خواهد گشود، باز هم انقلابیون آگاه را از صفوف توده ها خواهد ربود و به سیاهچال ها روانه خواهد ساخت. اما این وحشیگری را می توان و باید به زمین و انگیزه مبارزات آتی بدل گرداند. پدیده زندانی سیاسی باید به یکی از انگیزه های مهم مبارزه سیاسی مردم تبدیل شود و هم امروز به حد کفایت حساسیت در مورد این مسئله در جامعه وجود دارد. هیچکس نباید باران اسیرمان را از دست رفته تلقی کند، آنها انگیزه قوی مبارزات سیاسی امروز و نیروی ضربت شورهای انقلابی فردایند. زندانیان سیاسی مقاوم و آگاه بخشی از ارتش انقلاب در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامیند و این وظیفه بردوش ماست که این نیرو را از چنگال دژخیمان رهاسازیم.

بگذار جلدان و مقامات امنیتی و انتظامی رژیم سراسیمه و هراسناک به محاسبه و تعیین نخستین نقطه فرود ضرب مشغول شوند، آنها در برابر عزم و اراده انقلاب

ما توجع بندی کرد که اگر چه برخی عناصر ریا افشار بورژوازی کنونی در کشور سوسیالیستی متعلق به جامعه کهن هستند، ولی اینان خطر عمده نمی باشند. خطر عمده بورژوازی نوحاسته ایست که از بطن مناسبات تولیدی جامعه سوسیالیستی برمی خیزد. زاد و ولد این بورژوازی نوین در زیر بنا، انعکاس خود در قدرت سیاسی، حزب و دولت را نیز خواهد داشت. این بورژوازی نوحاسته درست در قلب حزب کمونیست قرار دارد، همانها که بجای پیشروی بسوی کمونیسم راه سرمایه داری را در پیش گرفته اند؛ یعنی رویزیونیست های در قدرت. این ها خطرناک ترین دشمن پرولتاریا هستند چرا که اهرم های قدرت را در حزب و دولت در اختیار می گیرند. در راه پرپیچ و خم بطرف کمونیسم، مرتبا رهبران و کادراهائی هستند که در میانه راه ایستاده و از پییش روی امتناع خواهند کرد و بازگشت به عقب را موعظه خواهند نمود: اینهارویزیونیست ها و رهروان راه سرمایه داریند که باید سرنگون شوند.

این تحلیل اهمیت تعیین کننده ای برای پرولتاریای بین المللی داشت، چرا که درکی روشن از مبارزه طبقاتی تحت سوسیالیسم را بهمراه آورد.

ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا

با پیشرفت مبارزه طبقاتی در چین و روشن تر شدن تضادهای جامعه سوسیالیستی و عملکرد آنها بود که مائوتسوزی ادامه انقلاب تحت سوسیالیسم را تدوین کرد. در سال ۱۹۶۲ در همین پلنوم هشتمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، مائو چنین گفت: "جامعه سوسیالیستی یک دوره نسبتا طولانی را در برمی گیرد. در دوره تاریخی سوسیالیسم، هنوز طبقات موجودند، تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی موجود است، بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری مبارزه است و خطر احیاء سرمایه داری وجود دارد."

خمینی و هم دستانش که خود با سوار شدن به مبارزات انقلابی مردم بسرکار آمده اند بخوبی از خطر تجارب غنی آن مبارزات علیه حکومت خویش آگاهند، به همین خاطر جامعه را در چنان منگنه ای قرار داده اند تا کسی فرصت اندیشیدن بگذشته و یادآوری آن تجارب را پیدا نکند. سرکوب مداوم اعمال می شود تا خاطرات انقلاب ۵۷ در ذهن شجاعی خود را به رعب و وحشت از قدرت سرکوبگر دهد.

جمهوری اسلامی در تجربه سه سال آغا- زین حیات خویش نقش تعیین کننده تشکیلات و پیشروان انقلابی را در متشکل کردن و جهت دادن به خشم و ناراضیتهای عمومی بچشم دیده و بلائی جان خود را خوب می شناسد، بنابراین سرکوب همه جانبه را باهدف از صحنه خارج کردن پیشروی انقلابی و درهم کوبیدن تشکیلاتش سازمان می دهد.

دژخیمان خمینی می دادند که از دست دادن ابتکار عمل در مقابل امواج اعتراضات

ادور مدهبی را در تمامی عرصه های زندگی بالای سراسیمه می کنند. ما قصد نداریم در پیشگاه مردم به منبر رویم، مانند ملاهای کهنه کار ذکر مصیبت کنیم تا اشک شنوندگان را در آورده و از بارغم و غصه شان بکاهیم. بگذارید افشاگریهای اینچنینی از آن ملاصفهان و آنان که نمی توانند در راه علاج آنرا به توده نشان دهند، باشد. آنچه مردم از ما می خواهند توضیح علت سرکوب و راه مقابله با رژیم سرکوبگر است.

مردم انقلابی! جمهوری اسلامی بخوبی از نیروی نهفته شما آگاه است و دقیقاً برای فلج ساختن اندیشه و عمل انقلابی شماست که به سرکوبی مداوم و فزاینده دست می زند. هر کونه کوتاه آمدن در این عرصه برای رژیم پرشالی خمینی به معنای راه دادن به شعله های سوزان مبارزات توده ایست. بنا براین باید چنین دیوانه و ارسایست سرکوب همه جانبه و بی وقفه را به پیش برد تا شاید انرژی انقلابی شما آزاد نگردد.

بی پرولتاریایی شک کاری از پیوستنش نخواهند برد.

ما، خاندان زندانیان سیاسی رابه مبارزه مؤثر انقلابی علیه رژیم شکنجه و اعدام فرامی خوانیم. تا چندینشت درهای بسته زندان زاری کردن و برای لحظه ای دیدار عزیزان دست بدامان دژخیمان شدن؟ تا چندینشت میماند بازگشتن و سوختن را بانثار نگرینی به خمینی تسکین دادن؟ آنها چندینبیهوده دست بدعا برداشتن و رهائی اسیران راباچسبیدن به خرافه و مذهب ممکن دانستن؟ بخود آئید! بجای اینکه برای نجات جان اسراندنبال این یا آن مقام مسئول در دادستانی و سپاه و... بدویدید بفرنگات کل جامعه از سر جمهوری اسلامی باشید. این دست پرتوان شما مردم است که میتوانند دیوارهای زندان رافروریزد، میله هارابتکنند و یارانمان رارهائی بخشد. باید باتهیج درمیان دیگر خانواده هاجو انقلابی رابطور گسترده شکل دهید، باید انرژی و نیروی انقلابی خود را از حصار زندان بگردانید و به سلولها منتقل کنید. تا وقتی شما چنین روحیه ای نداشته باشید و از مرگ بهراسید نمیتوانید هیچچیز از عزیزانتان راز مرگ برهانید. دوران

انقلاب ۵۷ رابخاطر بیاورید، برای کشودن در زندانها باید روحیه انقلابی آنروزها راداشت. ناقوس مرگ رژیم خمینی بامبارزه سیاسی انقلابی مردم به صدا درمیآید. هر چه قدر شعارهای مبارزه سیاسی ترو محتوای حرکت انقلابی تریبده و مبارزه از سازماندهی و شکل عالیتری برخوردار باشد ضربه وار دیر پیکر رژیم کاری تر خواهد بود. کارگران انقلابی، جوانان انقلابی محلات ا باید برای جهت دهی انقلابی به اعتراضات توده ای تدارک ببینیم و بطرح شعارهائی چون: سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و نابود باد جنگ ارتجاعی - زنده باد جنگ انقلابی، به مبارزات مردم جهت دهیم. باید مجهز و مسلح بود و به مردم موقعیت استفاده از سلاح رانشان داد. رفقا! بخش سنگینی از بار مبارزه بردوش شماست. این رادیکالیسم و انقلابیگری شکفت آورشما است که نیروی محرکه مبارزه انقلابی مردم علیه نظام ستم و استثمار میگردد. در تظاهرات محله ای تهیه کوکتل مولوتف و استفاده از آن رادرمقابله با مزدوران سپاه و کمیته رواج دهید، باطراحی دقیق و جسورانه سلاح گرم تهیه کنید. برای پیشبرد مؤثر وظایف انقلابی در هسته های کاملاً مخفی ۲ تا ۴ نفری متشکل شوید، هیچکس

مباید طبیعت طولانی و پیچیده این مبارزه رادرك کنیم، باید هشیاری خود را افزایش دهیم و تربیت سوسیالیستی رابه پیش ببریم. باید تضادها و مبارزه طبقاتی رابدرستی درک کنیم و تضادهای بین خود و دشمنان را از تضادهای درون خودمان تمیز دهیم. در غیر اینصورت یک کشور سوسیالیستی بصد خود بدل شده و عقب گرد خواهد نمود، و سرمایه داری در آن احیا خواهد گشت. ازهم اکنون باید این مسئله راهر ساله، هر ماهه و هر روزه بخود یادآوری کنیم بطوریکه بتوانیم درک عمیقتری از آن یافته و خط سی مارکسیستی - لنینیستی داشته باشیم. "(به نقل از اسناد مدارک کنگره نهم ح. ک. ج.) طبق جمع بندی مائوتسه دون، نیروی محرکه پیشرفت جامعه بسوی کمونیسم، مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی است. تضاد میان این دودر سراسر دوره سوسیالیسم تضاد عمده جامعه است. چنین تحلیلی نابدان موقع در جنبش کمونیستی بین المللی سابقه نداشت، این تئوری عرصه تکاملی جدیدی رادرمارکسیسم گشود. مائو تئوری "رشد تکنیک و بالابردن تولید و چسبیدن به نیروهای مولده" را که از سوی رویزیونیست های روسی و چینی بمثابه نیروی محرکه جامعه سوسیالیستی بسوی کمونیسم مطرح می گشت، زیر ضربه برد. وی بارهابه پیشرفت اقتصادی، مدرنیزه و صنعتی شدن شوروی اشاره کرد و در مقابل رویزیونیستی و بورژوازی بودن سیاست حاکم بر حزب و دولت آن کشور را گوشزد نمود. جمله ایست معروف که: "ما هواره هابه آسمان پرناب شدند ولی پرچم سرخ به زمین درغلنید"!

انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی

کمونیست های چین باتکاء به این تحلیل و جنبش های انقلابی توده ای وسیعی رادرعرصه های گوناگون - اقتصاد، تعلیم و تربیت، هنر،... - در جهت دست یابی به تحولات سوسیالیستی عظیم تر در مناسبات تولیدی و اجتماعی رهبری کردند. در این مبارزات اشکال نوینی از ادامه انقلاب تحت سوسیالیسم بروز یافتند. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی از سنتز تجارب این جنبش ها و اشکال و متدهای نوین حاصل شد.

و همچنین عقب نشینی مقطعی افراد درگیر در یک مبارزه توده ای نباید باعث دلسردی و تنزل ماشود. می دانیم که مبارزه در همه جایکسان پیش نمیرود، همیشه سطح مبارزه مردم یک ناحیه بالاتر یا پائین تر از مردم ناحیه ای دیگر قرار دارد و با توجه به شرایط مشخص است که میتوان سازماندهی کرد و اشکال مناسب مبارزه را اتخاذ نمود. اگر امروز در فلان محله ایجاد هسته تبلیغ مسلحانه امکان پذیر است، در بهمان نقطه میتوان هسته های پارتیزانی در کوه یا جنگل را سازمان داد و یا در نقطه معینی چون کردستان می بینیم که امکان جنگ توده ای توسط ارتش پارتیزانی وجود دارد. با کترش و ارتقای سطح مبارزه است که امکان تبدیل این اشکال سازماندهی از ساده به پیچیده پدید می آید و از این طریق است که در منطقه ای دیگر امکان ایجاد کردستانی دیگر حاصل می شود.

اما آنچه در تمامی این تشکلهای باید مورد توجه دقیق و عمیق قرار گیرد مسئله خط سیاسی - ایدئولوژیک هدایت کننده است. برای پرولتاریانها تشکلی مفید و تنهاری می کار ساز است که برخاسته از سیاست کمونیستی و استوار بر علم رهائی طبقه کارگر یعنی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو - تسه دون باشد. این مرز تمایز میان تشکیلا

نباید از ترکیب افراد این هسته با خبر باشد. وظایف هر یک از اعضا را دقیقاً معین کنید: برای تهیه اسلحه، جمع آوری اطلاعات، تهیه و تکثیر و پخش نشریه و اعلامیه، شعاریسی، شعاردهی در جریان تظاهرات، ضربه مسلحانه به نیروهای سرکوبگر در طول مبارزات محله ای و تشویق مردم به حمله به مراکز دولتی، شناسائی و مجازا جاسوسان در جریان این مبارزات و... تقسیم کار نمائید. حرکت آگاهانه شما بساط خمینی رادرم خواهد ریخت، همان طور که بساط شاه رادرم ریخت، همانطور که رفقای جوان مادر آفریقای جنوبی بساط نژادپرستان و حامیان امپریالیست - شان رادرم ریخته اند.

کارگران انقلابی سازماندهی مبارزات در کارخانه و محله بدوش شماست این شماستید که باید شعارهای انقلابی را به شعار روز مردم بدل کنید، این شما هستید که باید تظاهرات توده ای رابه موضع تعرض کشانید. باید اداره امور جامعه را مختل کرد و ابتکار عمل را از دشمن گرفت در عین حال باید بطوری عمل کنیم که ادامه کاری انقلابی تضمین شود چرا که مبارزه ما علیه رژیم بورژواکمزاد در مبارزه ای کوتاه مدت نیست. وقوع شکستهای موقت یا بروز اشتباهات تاکتیکی

ساخته است. مادر راه سرنکونی نظام استثماری بفرم معامله با این بیان سرما - به دارنیستیم و تکیه خود را بر نیروی عظیم توده ها نهاده ایم، و با اتکاء به همین نیروست که بعد از کسب قدرت سیاسی از مواجهه با امواجی که بقصد نابود ساختن پایه تسلیم و اداشتن انقلاب برای خواهد افتاد هر آسوی نداریم.

می دانیم که در مبارزه با جمهوری اسلا - می و نظام کمپرادوری که حلقه ای از سیستم امپریالیستی است با افشار و طبقات ستم - دیده، نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان در یک صف قرار گرفته ایم. اینها نیز از ستم و استثمار بورژوا و امپریالیستی و گاه نیمه - فئودالی رنج می برند. چه کسی می تواند ستم و استثمار و ارباب گردیده دهقانان و دیگر زحمتکشان شهر و روستا را نانی کند؟ کیست که خیزش ها و جنگ های خونین ترکمن - صحرا، فارس و... را فراموش کرده باشد؟ نکته اینجاست که این نیروها نه قادرند به تنهایی انقلاب دمکراتیک و ضد امپریال - لیستی را به پیش رانند و نه می توانند در تاریخ نقش رهبرانقلابی پیروز مندر را برای بیرون کشیدن ایران از زنجیره نظام امپریالیستی بازی کنند. حتی نزدیکترین متحدان طبقه کارگر و ترحانی ترین اقشار جامعه نیز از این ضعف و تزلزل و تشدید مبرانیستند و به گواه تاریخ تحت شرایط معینی می توانند به چماق دست ارتجاع یا سیاهی لشکر بورژوازی تبدیل گردند. افشار غیر پرولتری نیروی عظیمی از جامعه را شامل شده و به همین خاطر صفوف طبقه کارگر نیز از این تمایلات و گرایشات غیر پرولتری بی تأثیر نیست. باید بدین نکته آگاه بود مبارزه معینی را برای زدودن گرایشات و تمایلات انحرافی از صفوف خود با هدف اعمال رهبری واقعی برجایشها اجتماعی موجود به پیش برد. باید گفت که این جنبش ها تنها تحت رهبری روشن بین کمونیستی است که می توانند در نهایت بسود انقلاب عمل کنند. برای ما انقلاب دمکراتیک هیچ چیز کمتر از برقراری دیکتاتوری دمکراتیک کارگران، دهقانان و خرده بورژوازی فقیر شهری تحت رهبری پرولتاریان نیست و این خود لزوم متحد ساختن این اقشار و طبقات را دارد. پیش شرط این اتحاد و ضامن پیروزی مادر کار رهبری این جمع نامگون و پرتزلزل و ناپایدار آنست که خود متشکل و متحد باشیم و با طرد انحرافات و ناروشتی ها صف خویش را مداوماً صیقل دهیم، نیروهای را کد طبقه خویش را برانگیزیم و نفوذ و دلبانه بورژوازی بصفوف

سال ۱۹۶۵، بار دیگر صدای رسای مارکسیسم - لنینیسم در چهار گوشه جهان طنین - انداز شد. میلیون ها کارگر و دهقان و روشنفکر انقلابی چین در شهر و روستا، کارخانه و مزارع و دانشگاه سربه شورش برداشته بودند تا ضرورت انقلاب بی وقفه تحت دیکتاتوری پرولتاریا را بنمایش گذارند. میلیون ها تن بمیدان آمدند تا بورژوازی را در هر آنجا که بر مسند نشسته سرنگون سازند و جهان بینی و توان خود را برای ساختمان سوسیالیسم و پیشروی بسوی کمونیسم بازسازی کنند. صف بیشمار انقلابیون در سراسر جهان به خیابان ها ریخته، فریاد برآوردند: زنده باد دیکتاتوری پرولتاریا! امرگ بر رویزیونیسم! پیروز باد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی! زنده باد اندیشه مائوتسه! زنده باد این شورش و طغیان بر حق، مائو معلم توده ها بود. انقلاب فرهنگی مائو - بورژوازی در حزب کمونیست چین را مبارزان کرد و میلیون ها انسان را با مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو آموزش داد.

انقلاب فرهنگی، جنبش میلیون ها کارگر، دهقان و روشنفکر چین بر رهبری مائو و مقرهای فرماندهی پرولتاریا در حزب کمونیست بود. این انقلاب نه تنها رهبران حزب راه سرمایه داری را نشان گرفته و قصد سرنگونیشان را داشت، بلکه مهمتر از آن، برای تربیت سیاسی - ایدئولوژیک توده و مسلط گشتن توده های میلیونی دانش مارکسیسم برپا شده بود.

در پیرویه این جنبش، مائو جمع بندی کرد که حزب کمونیست باید مرتباً "انقلابی کرد و این بخش مهم و تعیین کننده ای از انقلابی کردن کل جامعه است. اگر حزب می خواهد به وظیفه خود یعنی هدایت امر کسب مداوم از کهنه و جایگزینی نو - کمونیسم - جامعه عمل ببوشاند، باید خود مرتباً از کهنه بکسلد و انقلابی گردد. تحت سوسیالیسم حزب ابزار پرولتاریا برای پیشبرد مبارزه طبقاتی است، اما در عین حال می تواند به ابزاری در دست قشری بوروکرات تبدیل شود و آنها حزب را در جهت منع بورژوازی خود و احیاء سرمایه داری بکار گیرند.

برای انقلابی کردن حزب و جامعه باید وسیعترین توده ها را برانگیخت. توده ها

که باید پاسخ داده شوند، این کار عظیم یک شبه عملی نخواهد شد و به انقلابی بی وقفه در عرصه های مختلف حیات اجتماعی و مناسبات تولیدی نیاز است. در این راه بروز اشتباه و انحراف و در نتیجه و تسوس شکست های مقطعی امری کاملاً امکان - پذیر است. مهم اینست که نباید از انقلاب باز ایستاد و برای یک لحظه نیز نباید ستاره قطبی انقلاب را از نظر دور داشت، باید از شکست هادرس آموخت و به اصلاح و تکامل خط سیاسی خویش پرداخت. جامعه ایران در عرصه های گوناگون نیازمند تحولی - دمکراتیک است، اما این تحول تنها در صورتی کامل و موفقیت آمیز تحقق خواهد یافت که در خود جهت گیری ضد استثماری و عناصر و جوانه های جامعه نوین را حمل کند و دقیقاً "برای تضمین این جهت گیری است که باید پرولتاریا انقلاب را رهبری کند. انقلاب دمکراتیک برای ماتنهاگامی در جاده سوسیالیسم و سپس تداوم راه بسوی کمونیسم است، از این رو پرولتاریای آگاه پیشروان جنبش طبقه کارگر را برای حرکت بسوی حداکثر بسیج و تربیت می کند و اگر جز این کند در واقع پایه های نظامی طبقاتی را - که حداکثر عنوانی سوسیالیستی داشته و برخی اشکال سازماندهی دولتی تولید و توزیع را بکار گرفته - مستقر

و برنامه عمل انقلابی ما با سایر طبقات است و اگر لحظه ای این حلقه کلیدی را از دست فرو نهمیم و توجه خود را تنها به زرق و بسرق اشکال سازماندهی یا جذب عملیاتهای نظامی معطوف داریم از مسیر انقلاب پیرو - لتری خارج گشته ایم، باید هوشیار بود.

در اینجانشینیه کمونیستی است که نقش کلیدی در گسترش و تعمیق آگاهی پرولتری بازی میکند. باید به حقیقت به مثابه سلاح سیاسی شکل کمونیستی نگاه کرد. این سلاح معیار و محک خط سیاسی - ایدئولوژیک هدایت کننده تشکیلات است.

رفقا! حقیقت را بجاوانید، سیاست و برنامه کمونیستی را به بحث گذارید و آگاهانه بعمل در آورید.

ما برای کمونیسم می جنگیم

ما برای کمونیسم می جنگیم و بخوبی می دانیم که تحقق این خواسته امری قریب الوقوع نبوده و از طریق آزاد سازی بیایی بخش های مختلف جهان از بسوغ امپریالیسم و تحت هدایت نیروی آگاه کمونیستی میسر خواهد گشت. این راهی بس پرپیچ و خم و مملو از شکست ها و پیروزی - هاست. وظایف مرحله ای بسیاری است

جنش رمانع کردیم. تنها از این طریق است که پیرولتاریا قادر خواهد بود در جریان بحرانی انقلابی حتی از عقب افتاده ترین افشارستمدیدگان، ارتشی از مبارزین سیاسی بسازد، اکثریت توده های تحت استثمار را به مبارزه کشد و دیدگاه خود را نسبت به چگونگی پیشبرد انقلاب در جهت کمونیسم عمیق تر و روشن تر کند، و اگر چنین نکنند عملاً "انرژی انقلابی را در جهتی دیگر، برای خط ویرانه ای دیگر و با خطر منافع طبقه ای دیگر که بورژوازی نام دارد، آزاد ساخته است. تجربه تلخ ۱۲۵۷ هنوز زیر زبانمان است و می دانیم که چگونه طبقات مرتجع و بورژوازی از انرژی عظیم انقلابی برای به انحطاط کشاندن انقلاب استفاده می کنند. مابه کارگرانی که هنوز به اهمیت استقلال سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی طبقه پی نبرده اند، می گوئیم: رفقا! بسه تجارب خونینمان نگاه کنید، آیا کسی بیشتر از مادر جریان انقلابات فداکاری و جانفشانی کرده است؟ چه کسانی بودند که علیرغم نبود تشکیلات آهین خویش گلسوی شاه را فشرده، سطح اعتصابات سراسری توده ها را ارتقاء دادند و بالاخره آنچنان حربه کتی را دامن زدند که امپریالیستهای از نهاد برآورده و گفتند: "دیگر تمام شد! دیگر نمی شود کاری کرد، دیگر نمی توان شاه را نگاه داشت، باید چاره ای جست تاخیزش انقلابی مردم بیش از این اوج نیابد." و بدین ترتیب خمینی را جستند؟

این مبارزین، رفقای قهرمان نفتگرما بودند. این کدامین خطه بود که در اوج جولان فاشیستی اوپاش و اشرا حزب الهی در شهرهای کوچک و بزرگ و برپائی کتابسوزانها و قلع و قمع آزادی ها، هنوز نشریات سیاسی انقلابی علناً در خیابانهایش بفروش می رسید؟

اینجا آبادان شهر پیرولتاریای صنعت نفت بود، همانجا که حزب الله بر آن نام استالینگراد ایران نهاد. همانجا که غیرس مکنونی گشتش در جریان جنگ رارژیم یکی از بزرگات حمله عراق به ایران به حساب آورد.

این کدامین دلوران بودند که در مقطع تاریخی خرداد ۱۳۶۰، هنگامیکه فریادهای ملتسانه "مقاومت، مقاومت" بورژوازی گوش-ها را کرده بود و بسیاری از نمایندگان سیاسی طبقات غیر پیرولتری گنج و آشفته و ناباورانگشت حیرت بدنان گزیده و عملاً "انفعال و انحلال را پیشه ساخته بودند، بهاخته و فریادند و خیابانها را با شعار

باید ضربیت و سازماندهی شده و حزب را از بالاترین بنکانند، یعنی آن رهبرانی را که راه سرمایه داری در پیش گرفته اند سرنگون ساخته و بقیه کادرها را در معرض انتقاد توده ای قرار دهند. برای دستیابی به چنین مهمی نمی توان با اشکال و شیوه های مرسوم پیش رفت، این یک انقلاب است و روش آن اتکاء به توده هاست. این آموزش مهم ماوتسه دون می باشد.

یکی از بزرگترین درس های انقلاب فرهنگی این است که نمی توان و نباید با رویزیونیست ها و مرتجعین فقط در سطوح بالاتر و حساب کرد و بعد نتیجه را به توده ها ابلاغ نمود. بهمین جهت، ماوازه حرکت و جنبش شورشگران توده ها علیه مناسبات ارتجاعی و عناصر رویزیونیست بی پروا دفاع کرد و مبارزه را توده ای نمود. "شورش علیه هر آنچه ارتجاعی است حق است".

باید به این نکته مهم اشاره کرد که در تمام دوران انقلاب فرهنگی نقش رهبری کننده حزب کمونیست چین نفی نشد که هیچ، بلکه در نتیجه انفراد و سرانجام سرنگونی ستاد فرماندهی رویزیونیست ها، حزب محکوم و قدرتمند تر گردید.

تحولات عظیم در حزب و آگاهی سیاسی توده های میلیونی نه تنها به استحکام دیکتاتوری پیرولتاریا منجر شد بلکه به زیر بنای زعمیم یافته، تمایزات طبقاتی را کاهش داد، و از تضاد بین شهرده، کاربندی و فکری و... کاست. اشکال نوین مبارزه و سازماندهی در نتیجه خلایق توده ای بروز یافتند: روزنامه های بزرگ دیواری، گروه های فرهنگی انقلابی، بریکادهای جوانان (گارد سرخ)، کمیته های انقلابی روستا و کارخانه، جلسات همگانی و توده ای انتقاد از مدیران و صاحب قدرتان در عرصه های تولید... در این زمره بودند.

هشدار تاریخی

درست در اوج انقلاب فرهنگی ما مبارز دیگری به مردم هشدار داد که:

"ما پیروزی بزرگی بگف آورده ایم. اما طبقه شکست خورده کماکان تلاش خواهد کرد. اینها هنوز هستند و این طبقه کماکان موجودیت دارد. بنابراین ما نمی توانیم از پیروزی نهائی صحبت کنیم. حتی برای ده سال باید همیشگی خود را حفظ کنیم."

افشار و طبقات بوده و از همین زاویه نهایتاً به شکست انقلاب، از دست دادن فرصت ها و بالاخره تداوم حیات نظام امپریالیستی خواهد انجامید. تمام ایده های ضد استقلال پیرولتاریا، ایده های سرمایه دارانه است و بس. باید بدانیم مخدوش شدن صفوف طبقاتی است که زمینه را برای قدرت - یابی خمینی ها - شاید اینبار تحت مرامی دیگر - فراهم می کند و کوچکترین نارو - شنی در مورد این مسئله است که نتایج زیان بار و ناکامی های عظیمی را ببار خواهد آورد.

ما از استقلال طبقاتی، کشیدن خط تمان بزدرایده و آرمان، در سیاست و ایدئولوژی و در برنامه عمل و تشکیلات بانمایندگان سیاسی دیگر افشار و طبقات رامی فهمیم و معنای استقلال را بسط "استقلال فیزیکی" کارگران و کمونیست ها از مبارزات و جنبش های اجتماعی موجود تنزل نمی دهیم. مادر مبارزات حق طلبانه، دمکراتیک و ضد امپریالیستی دیگر استمدیدگان شرکت می کنیم ولی نه برای آنکه دنباله رو باحالی خشک و خالی این مبارزات گردیم، بلکه باتلاش برای اعمال رهبری، رادیکالتر کردن و جهت صحیح دادن به آن. ما برای

"مرک بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی" آکنده و خون سرخشان زمین را کلکسون ساخت؟

این دلوران، وجدان بیدار و رزم جوی پیرولتاریا، کارگران قهرمان قزوین بودند. پس چرا از این همه جانفشانی بهره ای نبرده ایم؟ آیا پراکندگی و عدم استقلال طبقه - تی عامل شکست ما و پیروزی سرمایه داران نبوده، آیا نظریه پردازان و سیاست بازان بورژوا بسیاری از کارگران مبارز را بواسطه عدم تشکل و آگاهی به فساد کشاندند و نتوانشان را تحلیل نبردند؟

رفقای کارگر! منافع طبقاتی ما حکم می کند که از درم آمیختن سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی بانیره های غیر پیرولتری برهیز کنیم، این یک اصل مطلق است. چگو - نه می توان در آمیزش باند بدب و کوته - بینی و تنزل خرده بورژوازی با بورژوازی، سیاست و برنامه عمل پیگیر انقلابی برای راهکشتی بسوی کمونیسم را پیش برد؟ چطور می توان انترناسیونالیسم و اعتقاد به انقلاب جهانی را باناسیونالیسم کوته بینانه بورژوا - دمکرات هادرم آمیخت و همچنان بروی خط کمونیستی اصیل باقی ماند؟ این امکانپذیر نیست. این آمیزش در محتوا و بنفع دیگر

ما مجاهدین را خواهان انقلابی واقعی نمی دانیم و با آنها دست وحدت نمی دهیم و مردم نیز در تجربه، خیال اتحاد با این جریان سیاسی را از سر بیرون کرده اند. مردم دیده اند که چگونه مجاهدین با وجود نیروی فراوان نظامی و غیرنظامی خود از سرنگونی خمینی عاجز ماندند و ترس و تردید طبقاتشان را بنمایش گذاردند، دیده اند که چگونه از هاگشتن انرژی انقلابی نوده ما مرسان بوده و ترجیح می دادند کار خمینی را از طریق کودتای برخی سران ارتش بسازند، و امروز می بینند که حتی در حرف هم علیه امپریالیسم غرب و شرق نیستند و هر آنچه می کنند جهت خود نمائی و امتیاز گرفتن از قدرت های جهانیست. مردم بوضوح می بینند که آقای رجوی بصرافت تکرار تاریخ بقدرت رسیدن خمینی با حمایت بخشی از امپریالیستهای غربی - البته این بار در مورد شخص خودش - افتاده است. حرکت امروز رهبری مجاهدین بیان عملکرد آن سیاست بازان تشنه قدرتیست که تحت شرایط بحرانی جهان وضع و متزلزل عمیقشان در مقابل توفان حوادث، تنها راه چاره را در اتکاب قدرت های جهانی جستند. با مجاهدین سیاست بازانی اینچنین نه تنها وحدت نباید کرد، بلکه بایستی می باید دروغین بودن شعارهای "دمکراتیک" و "انقلابی" شان را افشاند.

جنبش کارگری و

نسخه های

اکنونیستی -

رویزیونیستی

در صفوف مخالفان جمهوری اسلامی هستند نیروهائی که لزوم مبارزه "منطقی" و "منطبق بر شرایط عینی" را تحت پوشش های "چپ" و راست در میان کارگران تبلیغ کرده و تکامل تدریجی مبارزات توده ای را از سطوح پائین به بالا موعظه می کنند. اینها عقب ماندگی ذهنی، ندانم کاری سیاسی - عملی، متزلزل طبقاتی و بی کفایتی تشکیلاتی خود را بعنوان گرایش عمومی طبقه کارگر جامی زنند. این گروه ما بجای تدارک سیاسی و عملی انقلاب و حرکت مشخص برای تدارک و برپائی جنگ خلق و مطرح ساختن آلترناتیوانقلابی، کارگران پیشرو را به برافراشتن پرچم حقیر "۴ ساعت کار در هفته" و مبارزات اقتصادی نظیر آن دعوت می کنند و می کوشند مبارزات کارگری

بر مبنای نظرگاه لنینیستی، پیروزی نهائی کشور سوسیالیستی نه تنها در گرو تلاش های پرولتاریا و توده های وسیع آنجاست، بلکه همچنین منوط به پیروزی انقلاب جهانی و از بین رفتن سیستم استثمار انسان از انسان در سراسر جهان است. امری که با تحقق آن تمام بشریت رها خواهد شد. بنابراین غلط است که صحبت از پیروزی نهائی انقلاب در کشور خود کنیم، این ضد لنینیسم است و با واقعیات نمی خواند. "از مدارک کنگره نهم ح. ک. ج.

"... اگر جهانی بی بازسازی نگردد، آنگاه با وجودیکه در انقلاب کبیر فرهنگی اخیر دوازده هزار سرمایه داری کنار زده شده اند ممکن است بار دیگر چهار هزار نفر سر بلند کنند... نتیجه مبارزه بین دو طبقه رادریک، دو سه یا چهار انقلاب فرهنگی نمی توان تعیین کرد، اما نتایج انقلاب فرهنگی اخیر باید حداقل برای ۱۵ سال تحکیم گردد. دو پایه انقلاب فرهنگی دیگر در هر صد سال باید انجام شود. ما باید ریشه کن کردن رویزیونیسم را در نظر داشته باشیم و توانائی خود را آنچنان بالا ببریم که همیشه بتوانیم در برابر رویزیونیسم مقاومت کنیم." (ماثو با خلق سخن می گوید - صفحه ۲۶۲)

اگرچه انقلاب فرهنگی باعث شد که برای یک دهه حاکمیت پرولتری بر چین سوسیالیستی ادامه یابد، ولی رویزیونیست ها موفق شدند موقعیت های مهمی را در حزب و دولت بازستانند و خطوط و سیاست هائی را اعمال کنند که ضررهای قابل توجهی برای بازسازی یک جنبش اصیل بین المللی کمونیستی ببار آورد. آنچه به تئوری "سه جهان" مشهور گشته بیان خط و سیاست رویزیونیست های موجود در صفوف حزب کمونیست چین بود. مرگ رفیق مائو در سال ۱۹۷۶ با کودتای رهروان راه سرمایه داری علیه نمایندگان انقلابی پرولتاریا و پیروان راستین اندیشه مائوتسه دون همراه شد و هشدار تاریخی مائو در روزهای اوج انقلاب فرهنگی بگونه ای تلخ به تحقق پیوست. بورژوازی ها روزم خورده از انقلاب فرهنگی، به انتقام آن ضربات، رهبرانی چون چان چون چیاو و چیان چین (همسر مائو) را به بند کشید و هزاران انقلابی کمونیست را اعدام نمود. ولی مقاومت جانانه و دفاع استوارانه این رهبران از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی و یافشاری آنها بر مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون در دادگاه تاریخ، مظهر محکمیت و ابر پیشانی رویزیونیست ها کو بیید و همچون مبارزه

تحقق بخشیدن به اتحاد طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان به فعالیت در این عرصه ها می پردازیم و این وحدتی در صحنه نبرداست، نه در پشت میز مذاکره با این یا آن سازمان خرده بورژوازی. ما پیش از آنکه با گروه ها و احزاب غیر پرولتری طرح وحدت در راه سرنگونی جمهوری اسلامی بریزیم - و حتی در شرایط تحقق چنین وحدتی - در میان توده های مردم لزوم گرد آمدن تحت پرچم پرولتاریا را تبلیغ می کنیم و به افشای سیاست ها و برنامه عمل ناپیکر متحدان خود می پریم. ما باید مردم به این آگاهی دست یابند که همه سازمان های انقلابی نمی توانند خط صحیح انقلاب کردن را ارائه دهند، باید بدانند که از طریق مخرج مشترک گرفتن از سیاست مجموعه نیروهای انقلابی این خط صحیح نتیجه نخواهد شد. تنها یک خط، یک تشکیلات و یک برنامه عمل صحیح انقلابی وجود دارد. تنها یک طبقه است که نمایندگان سیاسی قادر به ارائه آلترناتیو واقعاً نوین و انقلابی در مقابل نظام کهن و اشکال گوناگون حکومت های استثمارگر هستند: طبقه کارگر و حزب کمونیست انقلابی آن.

ترویج این درک در میان مردم از اهمیت بسزائی برخوردار است چرا که امروز بسیاری از نیروهای سیاسی نندای وحدت سر داده همه را بیزیر چتر وحدت فرا می خوانند. قبل از بحث شدن باید به پرچم هایشان نگاه کرد و دید که چه شعار و دور نمائی بر آن نقش بسته است. فی المثل مجاهدین خلق که علم وحدت برداشته، شورای ملی مقاومت را سرهم کرده و بر سر در آن شعار "جمهوری دمکراتیک اسلامی" را نوشتند، آیا از همان روز اول نوید حاکمیت کهنه را ندادند؟ طرح اسلامی بودن حکومت، در اساس بمعنای قرار دادن روح مذهب و قوانین "خدشه ناپذیر الهی" در مقام رهبری مجموعه حیات جامعه بوده و پوششی برای غصب انحصاری امتیازات اقتصادی و سیاسی از سوی قشر نازک صاحب منصبان اسلامی است. این طرح نمی تواند در تعارض آشکار با خواست دمکراسی برای اکثریت وسیع زحمتکشان نباشد. حکومت مذهب نه تنها بمعنای بازگذاشتن دست صاحب قدرتان در پیاده کردن استبداد سخن تحت عناوین قوانین جزائی اسلام است، بلکه دهان کجی آشکاری به انزجار و برود و آگاهانه مردم نسبت به حکومت جمهوری اسلامی بحساب می آید.

رادراین حصار تنگ محدود سازند. اینها عملاً بدنبال فروش باصرفه تر نیروی کار - البته تحت استثمار امپریالیستی - هستند و ادعاهای انقلابیشان همچون وصله هائسی ناجور بر زمینه رنگ باخته اصلاح طلبی و رفرمیسم بورژوازی توی ذوق می زند. اینها نه نمایندگان طبقه کارگر که پیمانکاران مؤسسات سرمایه داری برای تعدیل و بهبود شرایط فروش و بکارگیری نیروی کارند. اینها بیمایگانی اکونومیستند نه رزمندگان نی کمونیست.

کارگر پیشرو بدنبال علم انقلاب کردن است و در نماونقشه و ابزار می جویده حال آنکه اینها با نفی آمادگی ذهنی موجود بدنبال ایجاد اتحادیه های کارگری و کشاندن کارگران - خصوصاً پیشروان - به مبارزات اتحادیه ای هستند و با اجا زدن مجامع عمومی و علنی کارخانه بعنوان نقطه تشکیلات کسب و اعمال قدرت سیاسی طبقه، عملاً دست انداختن به آنچه ممکن و موجود بنظر می آید را تبلیغ می کنند. سراسر بحث های گروه های اکونومیست - رویز - یونیست پر از چنین رهنمودهای عملیست و هر آنجا که از "ارتقا" مبارزات کارگری صحبت می کنند منظورشان نه منحرف کردن مسیر اقتصادی این مبارزات، بلکه در بهترین حالت گسترش و هماهنگ ساختن مبارزات جاری است. باید به اینان گفت: بی خود زحمت نکشید، کارگران برای پیش برد مبارزات اقتصادی - رفاهی خود نیازی به توصیه های شاندارند و بدون شاهم می توانند کلیم مبارزه اقتصادی شان را از آب بیرون کشیده و حتی بهتر از شما این مبارزات را سازماندهی کنند. اگر امروز چند کارگر پیشرو در محفلی مخفی جمع می - شوند و راه چاره می جویند بخاطر اضافه دستمزد، تقلیل ساعات کار و یا "تمرین قدرت" در عرصه اخراج کردن یا نکردن دیگر کارگران نیست، بلکه برای سرنگونی رژیم بورژواکمیادور اسلامی است. کارگر پیشرو باید نثریات شما (اگر ببینند) طرح های عریض و طویل تشکیلات کارگر -

پتان را تنها با بوزخندی پاسخ خواهد گفت و این محترمانه ترین جواب خواهد بود.

"مبارزه اقتصادی، مبارزه برای بهبود فوری و مستقیم شرایط زندگی تنها اقدام راست عقب افتاده ترین اقشار توده های تحت استثمار را برانگیزد و - در یک دوره انقلاب - بی - به آنها آموزش واقعی داده و در عرض چندماه به ارتش مبارزان سیاسی مبدلشان سازد. البته، برای آنکه چنین شود لازم است که پیشاهنگ کارگران به مبارزه طبقاتی

ضد رویزیونیستی اوائل دهه ۶۰، الهام بخش کمونیست های جهان گردید. از طرف دیگر، تجربه نزدیک به ۱۰ سال حاکمیت رویزیونیسم برجین کنونی خود نشانگر صحت نظرات مائوتسه دون می باشد. وابستگی به نظام جهانی امپریالیستی، فجایع اجتماعی، فساد، رشوه و جنایت و استثمار بی سابقه کارگران تصویر عادی زندگی امروز چین است. اما واقعیت این است که حکام کنونی چین بدون تمرکز حمله بر اندیشه مائوئیستی، مهمترین تئوری وی یعنی ادامه انقلاب تحت سوسیالیسم نخواهند توانست امر سرکوب توده های انقلابی و احیاء سرمایه داری را با موفقیت به پیش برند. امپریالیست های غربی نیز بخوبی به این نکته واقفند و مرتباً "بورژوازی نوخاسته چین را تشویق کرده و از آنان بعنوان "قهرمانانی" نام می برند که چین را از "فاجعه انقلاب فرهنگی" رهانیده و به آغوش "دنیای آزاد" بازگردانده اند. سوسیال امپریالیست های روس و احزاب و گروه های رویزیونیست طرفدار شوروی نیز از این حرکت ضد اندیشه مائو و انقلاب فرهنگی را بغال نیک گرفته و از "پدیدارگشتن زمینه های مثبت برای پر کردن شکاف های موجود در اردوگاه سوسیالیسم" شادمانند. اینکه دارو دسته دن سیاووپین صحت تز "سوسیال امپریالیسم" را نفی کرده اند از سوی شوروی و پیروزی بزرگی تلقی شده، حال آنکه این پیروزی بزرگ نه از آن سوسیال - امپریالیست ها که متعلق به کمونیست های اصیل و پیروان انقلابی اندیشه مائوتسه - دون است آنچه پیروزی بزرگتر از این، که جمعی بورژوازی رسوا که کارنامه اعمالشان سال هاست در پیش چشم پرولتاریای جهانی و خلق های ستمدیده قرار دارد یکی از مبانی تئوریک جنبش کمونیستی را مردود اعلام کنند؟ در واقع شادی سوسیال امپریالیست های شوروی از آن روست که چین به جرگه سوسیال امپریالیست ها پیوسته و اکنون آنها با خیال راحت می توانند اعلام کنند که "سوسیالیسم" تنها سوسیال امپریالیسم است و بس!

نتیجه گیری انحرافی از یک شکست یا شکست را توجیه انحرافات ساختن!

اما خارج از اردوی مرتجعین و امپریالیست ها، کسان دیگری نیز هستند که متعاقب پیروزی کودتاگران چینی به پیرامه ضدیت با اندیشه مائوتسه دون در غلطیده اند و یافرت را برای آشکار کردن نظرات ضد مارکسیستی خویش مناسب یافته و به ابراز علنی آن پرداخته اند. آیا غلبه رویزیونیسم در چین را می توان بسادگی معادل اشتباه بودن خط مائو در مورد ساختمان سوسیالیسم قرار داد؟ پاسخ ما به این سؤال منفی است. این طرز نتیجه گیری از شکست های پرولتاریا چیزی نیست جز تجربه گراشی صرف. این نوع استدلال، نوعی کوتاه نظری غیر مارکسیستی است که صحت ایده ها را در نتایج فوری آنها جستجو می کند. این یعنی امپریسم و پراگماتیسم. حال آنکه: "در مبارزه اجتماعی، نیروهائی که طبقات پیشرو را نمایندگی می کنند گاهی اوقات دچار شکست هائی می شوند، نه بدان خاطر که ایده هایشان نادرست است، بلکه به دلیل آنکه در توازن قوای نیروهای درگیر در مبارزه، آنها در آن مقطع معین به اندازه نیروهای ارتجاعی قدرتمند نیستند. بنابراین موقتاً "شکست می خورند، اما پیروزی دیرپا و دراز آن آنها خواهد بود." (ایده های صحیح انسان از کجا سرچشمه می گیرند؟ - منتخب آثار مائو، جلد ۵)

از فعالیت های سیاسی - انقلابیست. "تربیت واقعی توده ها را هرگز نمی توان از مبارزات مستقل سیاسی و خصوصاً انقلابیشان جدا کرد." (۶) منظور از مبارزه مستقل سیاسی - انقلابی روشن است و مسلماً "مبارزه برای اضافه دستمزد نیست، برای مبارزه مستقل هم باید سازماندهی و تشکل مستقل انقلابی را داشت. کارگری که در این مدرسه پرورشی یابد و قدرت سیاسی را طلب کند تا حد زیادی از انگیزه های صرفاً فردی دور شده

... برای به پیش راندن پرولتاریا به مقاصد پیشاهنگ واقعی اکثریت توده های تحت استثمار و جلب اکثریت بسدرون مبارزه بنگرد." (۵)

وظیفه مرکزی کمونیستها در ارتباط با جنبش کارگری آماده ساختن و متشکل کردن کارگران پیشرو و اکثریت کارگران مبارزه جو برای کسب قدرت سیاسی است و این آمادگی جز با تمرین بدست نمی آید. این تمرین بمعنای شرکت در پیرویه مرکزی

اکنون می‌تواند در خلوت جمع خویش می‌نشینند، بروی دیوار چوب خط می‌کشند و روز شماری می‌کنند تا بحران بزرگ فرا رسد. می‌گویند تنها کار ممکن و ضروری آن است که توده کارگران را به مبارزه اقتصادی و رفاهی تشویق و ترغیب کنیم و در این بازار فروش نیروی کار برای اینکه خرمان بیشتر برود باید گرانی که مانند ما بدنیاال فروش با صرفه متاع خویشند متوقف شویم، "جبهه واحد کارگری" بوجود آوریم، اتحادیه نیروی کار فروشان را تشکیل دهیم و در جریان این جدال تعیین کننده برسریک تومان بیشتر با کمتر است که بحران انقلابی فرا خواهد رسید. طبق محاسباتشان قرار بر این است که دولت سرمایه داری آنچنان در بحران غرقه شود طبقه کارگران آنچنان به نان شب محتاج گردد که به یکباره قیامی توده ای برپا شده و اکنون میست های نابرده رنج ما با بیانیه ها و اعلامیه هایشان بمیدان جهنده، پرچم سرخ را برافراشته، توده سرودخوان را بسیج و رهبری کنند و بسهولت گنج میسر شود. قرار است این قیام شکلی مسلحانه داشته باشد ولی خوب که به بحر شان می رویم، می بینیم که جنگ مسلحانه آنچنانی هم در کار نیست، کارگران اسلحه های مخفی کرده از قیام بهمین را از زیر خاک در می آورند و آنچنان با قدرت و ابهت به خیابان می ریزند که بورژوازی در بست تسلیم می شود، شاید یکی دو دیوانه پاسدار یا ارتشی گلوله ای شلیک کنند ولی حتی خون از دماغ کسی جاری نمی شود، سهل و ساده اشوراها برپا می گردد، چرخ های اقتصاد براه می افتد، تولید بالاتر و بالاتر می رود، کشور مدرنیزه و قدرتمند می شود و اکنون میستهای دیروز این بار در هیئت وزیر و مقام عالی رتبه دولت "سوسیالیستی" خلوت دیرینه خویش را در اتاق های در بسته حکومتی برقرار می کنند. اما در واقع میست اوضاع بدین منوال پیش نمی رود. طبقه کارگر باخشم، چرتشان را با فریادی پاره می کند: هر چه خواب دیده اید خیر باشد، دیگر بیدار شوید! نظام ستم و استثمار پابر جاست و انقلاب طرح و برنامه جنگی می طلبد. ضعف و زبونی خود را بحساب ما کارگران ننویسید. بیهوده بنام مادت تقاضا بسوی مسئولین کارخانه دراز نکنید و برای مانع تشکل صنفی نیپیچید. اگر ما کارگران دستی دراز کرده ایم به طلب اسلحه است و نه برای چند روز بیشتر، اگر می خواهید درجه را بدیگالیسم جهت گیری ما را بعینه ببینید (و برای اینکار نیاز به دیدگاهی کمونیستی است) به خیزش قهر-

در طول تاریخ، پرولتاریا با فرصت های عظیمی برای دست یافتن به آمالش روبرو گشته و همواره با تمام نیرو در این راه تلاش کرده است. تاریخ خونین مبارزات پرولتاریای سراسر جهان شاهد این مدعا است. اما درجه پیروزی وی در این جدال بستگی به میزان توان طبقه در پیوند دادن احساسات انقلابی و آمال و آرزوهایش با علمس انقلاب - مارکسیسم - داشته و خواهد داشت. برای انقلاب کردن کافی نیست که فقط لزوم مبارزه کردن درک شود. مهم آنست که این مبارزه در راه چه هدفی و با چه سلاحی انجام می پذیرد. بنابراین باید به درکی علمی از جامعه و کارکرد آن و چگونگی متحول ساختن آن مسلح گشت. اما این علم نیز مانند هر علم دیگری بقول انگلس یک "نیروی بطور تاریخی پویا و انقلابی است". علمی زنده که در مسیری مارکسیسم - لنینیسم - پیچیده می یابد و برای اینکه قادر به متحول ساختن جهان مادی دایما متغیر و متحرک باشد، خود می باید تکامل یابد. مارکسیسم جز این راهی نییافته و پیشروان آگاه پرولتاریا مرتبا آن را در پراتیک تغییر جامعه بکار بسته و با سنترز نتایج این کاربرد، تکاملش داده اند.

مارکسیسم با اندیشه مائو که سنترز آخرین تجارب پرولتاریای بین المللی در ستیز با خاطر کمونیسم بوده سطح عالیتری از تکامل رسید و بدین ترتیب سلاح پرولتاریا در بنجام رساندن مأموریت تاریخیش بر اثر توانمندتر گشت. واضح است که امپریالیست ها، رویزیونیست ها و فرصت طلبان قصد شکستن این سلاح صیقل یافته را کرده اند و راه مقابله با آنها، محکم در دست گرفتن آن و بیشتر صیقل دادنش است. امروزه معیار و محک برای تشخیص یک خط و برنامه کمونیستی، مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو شده است که نه تنها مبارزه طبقاتی را قبول می کند بلکه دیکتاتوری پرولتاریا را نیز قبول دارد. و امروز "در پرتو درس های گرانها و پیشرفت های بدست آمده از طریق انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی تحت رهبری مائو شده است، امروزه می توان گفت فقط معیار پیش گذاشته شده توسط لنین عمیق تر گشته است. امروزه می توان گفت فقط کسی مارکسیست است که نه تنها مبارزه طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا را قبول می کند، بلکه وجود عینی طبقات و تضادهای طبقاتی آنرا گویستی و ادامه مبارزه طبقه تی تحت دیکتاتوری پرولتاریا و در تمام دوره سوسیالیسم تا کمونیسم را قبول دارد. و همانگونه که مائو قویا اظهار داشت: ناروشنی در مورد این مسئله به رویزیونیسم منتهی خواهد شد. "بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی) مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو شده است. واحد دانش مارکسیستی است. نمی توان آن را پاره پاره کرد، بخش هائی از آن را مورد تأیید قرار داد و بخش هائی را بدور افکند! هر نیروی که چنین کند مسلما "بر مبنای مارکسیستی و تکاملات لنینیستی هم استوار نخواهد بود و این کاری است که بسیاری از جریانات منتسب به طیف "چپ" در سراسر جهان و بالطبع ایران در پیش گرفته اند. حاملین این سیاست علیرغم همه ادعاهایشان نه توان مرز بندی قاطع با رویزیونیسم و اپورتونیسم را دارند و نه قادرند برنامه انقلابی کسب قدرت سیاسی و ساختمان جامعه نوین را ارائه دهند. ضدیت این قبیل جریانات با علم انقلاب و خصوصا "اندیشه مائو رانی توان در سطح اشکالات معرفتی و بی اطلاعی و عدم شناخت از واقعیات تاریخی محدود ساخت. باید بدنبال ریشه های طبقاتی این ضدیت گشت و ماهیت و منافع پشت هر یک از مخالفت ها و عیب جوئی ها را مشخص کرد. اما در ادامه این نوشته، مواضع انتقادی برخی جریانات "چپ" را در مورد اندیشه مائو شده دون به نقد می کشیم. دنباله دارد...

و این خود تسهیلی در امر ساختمان سوسیالیسم و بعد از سرنگونی حکومت فعلی محسوب می شود. حال آنکه کارگری که با سیاست و تبلیغات اکنون میستی بسیج شده و مبارزات اقتصادی را در بهترین حالت (البته از دید اکنون میستها) گسترده و متحد و سراسری به پیش می برد نهایتا "با روحیه کسب امتیازا اقتصادی در چارچوب موجودونه تغییر مناسبات و ایده های کهن تربیت گشته است. کسانی که با این روحیه پرورش یافته اند و این خود تسهیلی در امر ساختمان سوسیالیسم و بعد از سرنگونی حکومت فعلی محسوب می شود. حال آنکه کارگری که با سیاست و تبلیغات اکنون میستی بسیج شده و مبارزات اقتصادی را در بهترین حالت (البته از دید اکنون میستها) گسترده و متحد و سراسری به پیش می برد نهایتا "با روحیه کسب امتیازا اقتصادی در چارچوب موجودونه تغییر مناسبات و ایده های کهن تربیت گشته است. کسانی که با این روحیه پرورش یافته اند

نی می توانند برای کسب قدرت سیاسی و اعمال رهبری بر سایر طبقات و ادامه انقلاب در تمامی عرصه ها نبرد کنند. چرا که مبارزه اقتصادی کارگران نه می تواند درک و فهم لازم برای تهاجم انقلابی علیه حاکمیت سرمایه را فراهم آورد و نه قادر است بمثابه شالوده ای عملی به این امر خدمت کند" (۷) حال آنکه کمونیستها باید بتوانند زمینیه چنان درکی را با گشودن عرصه های سیاسی و انقلابی مبارزه فراهم سازند.

مانند شهرک کارگری "قلعه حسن خان" نگاه کنید. ببینید که چگونه با چوب و سنگ بصوف مزدوران مسلح و غیرمسلح هجوم بردیم و شعارمرک بر خمینی ورفسنجانی و ... سردادیم و در مقابل کلوله عقوبت نشستیم. آنوقت شما از لزوم شکل صنفی ما دم می زنید. لااقل القاب مارکسیستی - لنینیستی به این کهنه نظرات اپورتونیستی نجسبایدو حرف هایتان را بانام اکونو - میس - رویزیونیسم امضا کنید. پیشروان واقعی طبقه، راه رزم قهرآمیز در پیش گرفته - اند و شما هنوز اندر خم یک کوچه اید - آنها کوچه ای بن بست - خیالتان را راحت کنیم ما به بن بست تجربه شده پانخواهیم گذاشت و بر سر هر مبلغ خط اکونومیستی فریاد می زنیم:

توراه راحت جان گیرومن طریق مصاف

تو جای امن وامان گیر و من مقام خطرا!

بدبینان و سرخوردگان

نمی توان انکار کرد که طیفی از میان رزین سابق، امروز بیدرد سر خوردگی مبتلا گشته و با عینک بدبینی به وقایع و تحولات می نگرند. اینها حتی کارشان بجا نمی رسیده که تجربه منفی حاکمیت خمینی را نتیجه مبارزه انقلابی بارژیم شاه جا می زنند و ظاهراً "با تکتاً به تجارب ملموس" و "غیر قابل انکار" مردم می کوشند بی ثمری و حتی زیان بار بودن جنبش های انقلابی را ثابت کنند، اینها ظاهراً "بارژیم گذشته مخالف بوده اند و کماکان هستند ولی تمام کارشان مقایسه حکومت پهلوی با خمینی است و بر شمردن "نقاط مثبت" آن جلا دچکه - پوش در مقابل این میر غضب دستار بند - ظاهراً "معتقدند که رژیم خمینی باید بیافتد" ولی کاری جز نغی نقشه و دورنما و تشکیلات انقلابی ندارند و چشم امیدشان به آن بالاها به اتاق های مرموز و در بسته و اشکتن - لندن ... و شاید هم مسکواست، بلکه از آنجامدی رسد. اینها با آیه یأس خوانندن در گوش مردم همان کاری رامی کنند که بازجویان و شکنجه گران جمهوری اسلامی فصدانجامش را دارند: شکستن روحیه انقلابی. اینها هم زبان با بازجویان تبلیغ می کنند: "شما تنها هستید، هیچکس باشما نیست، هیچ پشتگاهی در جهان ندارید، ضعیفید، شکست شامحتمی است". ولی در مقابل این زوزه ها، پرولتاریا با فریاد به مبلغین اندیشه های سترون ضد انقلابی پا -

سخ می دهد: "بیچارگان اشما صخره های مقاومی را که تکیه گاه ماست نمی توانید ببینید. ما انقلاب جهانی را پشت خویش داریم، ما انرژی و توان نهفته میلیون ها میلیون بشریت ستم دیده را در حرکت خود ذخیره کرده ایم، ما به نیروی لایزال انقلاب متکی هستیم. دیروزده ای از توانمان را در انقلاب ۵۷ بنمایش گذاشتیم و امروز در کوه های پروبه امپریالیسم ضرب شست نشان می دهیم. ماکمون پاریس را برقرار کرده ایم، انقلاب اکتبر را برپا داشته ایم، راهیمائی طولانی چین را انجام رسانده - ایم، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را علیه رهروان راه سرمایه داری، علیه ایده - ها و مناسبات سرمایه دارانه سازمان داده - ایم. ... ما شورشگران جهانیم، ما جنبش بین المللی کمونیستی و مظهر اتحاد امروزی آن - جنبش انقلابی انترناسیونالیستی - هستیم.

آری، اینها اندیشه های مسموم و منفعل کننده خود را روز و شب در محافل و مجامع پراکنده می کنند، ولی در مقابل، نسل نوپای انقلاب با خطر کردن، شعار نویسی و یخش شینامه زیر گوش پاسداران خونخوار، با درگیر شدن در مبارزات خونین خیابانی و با پوزخند زدن به نصایح رخوت آور، پادزهری را در اندیشه و عمل خویش تولید می کند و باید چنین کند. نسل نوپای انقلاب می داند که اگر آرامش و ثباتی قرار است در ایران برقرار شود، راهی جز گذشتن از دل آتش و خون موجود نیست، راهی جز خطر کردن وجود ندارد.

کارگران نباید از فاسد شدن و کنار کشیدن برخی کمونیستهای سابق و مبارزین پر شور قدیمی از صوف خویش شگفت زده شوند، باید دانست که مانند هر بحرانی در زندگی افراد ایملل، بحران کنونی نیز بعضی ها را خرد کرده و درهم می شکند و برخی را مانند فولاد آبدیده می سازد و آگاهی می بخشد. شرایط دشوار و پیچیده مبارزه مادر جهان امروز علیه نظام امپریالیستی، علیه هر دو بلوک غرب و شرق و علیه تک تک اجزای این نظام از جمله رژیم ددمنش جمهوری اسلامی، وظایف و معضلات نوپنی را در مقابل پای مبارزان کمونیست قرار داده که جواب های روشن و قاطع می طلبند. این موقعیت خطیر و بحرانی بر ذهن هر کمونیستی فشار می آورد و خصوصاً "در نتیجه مواجهه با شکست های پی در پی در مبارزه طبقاتی این فشار دو چندان می گردد. راه خروج از این بحران نه نادیده گرفتن

سوالات نوین و همچنان به روال سابق ادامه دادن است و نه اجازه دادن به این که فشار شرایط، افکار ما را شکل داده و ما را از تفکر و تحلیل انقلابی با رادار و اثرات و عواقبی زجر آور را بر اندیشه و عمل فسرده باقی گذارد. برخی از کمونیستهای سابق را چنین فشاری خرد کرده و این سرنوشتی است که در انتظار همه جهت کم کردگان و بی اعتنایان به انحرافات کهن و مسائل نوین جنبش می باشد.

در مقابل، پرولتاریای انقلابی به جنگ با انحرافات خویش بر می خیزد و همزمان با مسائل نوین نیز دست و پنجه نرم می - کند. کمونیستها بدنبال هر شکست رخت عزای نمی پوشند و به فاتحه خوانی برای انقلاب نمی نشینند، کمونیستها به آینه چشم می دوزند و اگر به گذشته رجوع می - کنند با خطر آن است که چراغ راه آینده - اش سازند. مادر انقلاب ۵۷ شکست خوردیم، ولی هنر این بود که با جمع بندی صحیح، این شکست را به نقطه قوت خویش بدل سازیم. اگر پرولتاریا در امر سرنگونی سلطنت نقش همدست طبقات دیگر را بازی کرد و نقش پیشاهنگ و رهبر جنبش انقلابی، اگر علی رغم فداکاری عظیم و قاطعیت طبقاتیش به طرح برنامه عمل و دورنمای حکومتی مطلوب خود نپرداخت و نقشه عملی روشن و مستقلى برای دستیابی به اهداف انقلابیش را به پیش نبرد، امروز با جمع بندی اتمام این نارسا - ئی ها، کمبودها و انحرافات گذشته است که می دانند چه باید بکنند و چگونه به اهداف خویش دست یابد. این جمع بندی انقلابی از نقاط ضعف گذشته است که امروز عظیمترین کوه مشکلات را در برابر قاطعیت درایت و نقشه مندی پرولتری به گاهی ناچیز بدل ساخته است. و اینک بعد از چندین سال پراکندگی و تحمل شکست های عظیم، پرولتاریای بین المللی در اساسی ترین نکات، برنامه انقلابی خود را علیه نظام امپریالیستی و برای ساختمان جامعه نوین تدوین کرده است. این برنامه که مبتنی بر دستاوردهای عظیم جنبش بین المللی کمونیستی بوده و بر پایه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون استوار است امروز در بیانیه جنبش انقلابی انتر - ناسیونالیستی انعکاس یافته و توسط سازمان ما - اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) در عرصه ایران به پیش برده می شود. ما با کوله باری از تجارب خونین و ارزشمند، انباشته از انقلابات و جنبش های عظیم کارگران و زحمتکشان جهان هستیم و آمده ایم و در این راه هر آنکس که واقعا"

فصدگرگون ساختن انقلابی جهان را کرده بصوف خویش فرامی خوانیم. ما عزم خویش را جزم کرده ایم تا پرچم وحدت انقلابی مردم را برافراشته و برنامه جنگی خویش را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به پیش بریم.

مبارزه ما جهانیست

از دیدگاه پرولتری، مبارزه با جمهوری اسلامی تنها بخشی از مبارزه عمومی و مشترک میلیون ها انسان در سراسر جهان علیه نظام ستم و استثمار امپریالیستی است. خمینی و حکومتش همه مزدوران مسلحش تنها جز مناجیزی از آن ماشین اقتصادی - سیاسی، نظامی و فرهنگی هستند که بطور مداوم و با وحشیگری غیرقابل تصور به کسب سود و استثمار اکثریت عظیم جامعه بشری میپردازد و در این راه، انکل های اجتماع به خاطر گسترش منافع خویش حتی از درگیری مسلحانه بایکدیگر هم ابائی ندارند. با سقوط جمهوری اسلامی نیز ماکامکان با این دستگاه جهانی روبرو خواهیم بود که لحظه ای هم از حرکت برای سرکوب انقلاب دست نخواهد کشید و مردم کو بیبدن این نظام در مبارزه مشترک تمام استعمار - شدگان جهان نهفته است. اساسی ترین و تعیین کننده ترین عامل موفقیت در این مبارزه وجود رهبری روشن بین و مسلح به علم انقلاب است. تنها یک رهبری کمونیستی است که می تواند ضامن پیروزی و تسدوم انقلاب و حرکت بسوی رهایی بشریت باشد. ما کمونیست هستیم و برای جامعه عاری از استثمار، جامعه شکوفان و سرزنده و پر تحرکی که در آن افراد بشر آگاهانه و پر تلاش برای منافع عمومی و ترقی و اعتدالی سیاسی و فرهنگی فعالیت می کنند و از مظاهر زشت و جنایت بار نظام های طبقاتی در آن خبری نیست، مبارزه می کنیم. این ایده و آرمان ماست. از سوی دیگر، کمونیسم علم انقلاب کردن است، علم بسیج و به تحرک واداشتن ستمدیدگان جهان، علم تبدیل نیروی عظیم نهفته در میان توده ها به حرکتی دوران ساز، علم درهم شکستن ماشین عظیم و اختاپوتی امپریالیسم و ارتجاع امدار این میان بوده اند و هستند عناصر گروه ها و احزاب یا حتی دولت هائی که زمانی بر پایه اصول کمونیستی حرکت می کردند ولی به دلایل مختلف و تحت شرایط معینی تغییر ماهیت داده، اصول را کنسار گذاشته یا بهتر بگوئیم واژگون ساخته و به عناصر، گروه ها و احزابی ضد مردمی و

ارتجاعی یا دولت های امپریالیستی و سرمایه داری بدل گشته اند. بسیاری از آنها برای فریب طبقه کارگر و خلق های ستم دیده جهان کماکان نام و عنوان کمونیستی را بیدک می کشند ولی بعد از اینهمه تجربه ملموس و آشکار کیست که ندانند اینهمه در راه درخشان کمونیسم که در راه تیره و تار امپریالیسم کام برمی دارند. جنایت

رفقا! بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی رادر هسته ها و محافل مخفی پیشروان جنبش کارگری و کمونیستی تبلیغ کنید و به بحث گذارید.



بیانیه
جنبش
انقلابی
انترناسیونالیستی

اول مه ۱۹۸۴
۱۱۱ رده بیست ۱۳۶۴

بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مصوب دومین کنفرانس بین المللی با شرکت نمایندگان و ناظران احزاب و سازمان های مارکسیست - لنینیست سراسر جهان می باشد.

این سند تاریخی بر پایه جمع بندی انقلابی از گذشته جنبش بین المللی کمونیستی و تجربه و تحلیل علمی از موقعیت کنونی نظام امپریالیستی، خطوط کلی سیاست و برنامه پرولتاریای جهانی را برای پیشبرد امر انقلاب پرولتری در کشورهای امپریالیستی و تحت سلطه ارائه می دهد:

بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی راهگشای کمونیست های انقلابی اصیل در شرایط تشنگی و سردرگمی و بحران موجود در صفوف جنبش بین المللی کمونیستی گشته است.

بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی پرچم اتحاد پرولتاریای جهانی در شرایط امروز است.

نقاب از چهره خون آشامان دریده، فرصت را غنیمت شمرده اند و اعمال ضد مردمی رفیق را بعنوان عملکرد کمونیست‌ها افشا و محکوم می‌سازند و در واقع در برابر خلق ها طلبکار هم شده اند. فی المثل یانکی های تجاوزگر به افشای تجاوز نظامی شوروی به افغانستان مشغولند و "دلسوز" خلق افغان شده اند، حال آنکه خود سالها جنگ تجاوزگرانه خونینی را در ویتنام به پیش بردند. اما پرولتاریا به فریب این دغل - کاریهای امپریالیست‌های "دنیای آزاد" غرب رami خورد و نه بدنبال عناوین دروغین - سوسیال امپریالیست های شرق روان می - شود. راه درخشان کمونیسم از ویرانه های کاخ ستم و استثمار هر دو بلوک رفیق عبور می کند، به همین خاطر است که ما وظیفه افشای همه جانبه عناصر، احزاب و دولت‌های مدعی کمونیسم ولی در باطن امپریالیست را در دستور کار قرار می دهیم. مبارزه برای در هم شکستن ماشین امپریالیسم، مبارزه با این نیروهای بظاهر "ضد امپریالیست" را نیز در بر می گیرد. اتحاد جماهیر شوروی در رأس این نیروها قرار دارد، در حزب و دولت شوروی سرمایه داران لانه کرده اند و همپای آمریکا و سایر دولت های امپریالیستی بکار چپاول، قتل و غارت و استثمار ستم دیدگان جهان مشغولند. اریتره، افغانستان و لهستان مثال های زنده ای از حرکت ضد مردمی شورویست. بیرواضح است که ابر قدرت شرقی برای کسب سرکردگی نظام جهانی و گرفتن بیشترین سهم از سفره چپاول خلق ها همگام با رقبایش به تدارک جنگ نوین جهانی دست می زند. چین کنونی نیز بعد از مرگ رفیق ماؤ - تسه دون و وقوع کودتای بورژوازی علیه جناح انقلابی حزب کمونیست و دولت، به بخشی از نظام امپریالیستی بدل گشته و با احیای سرمایه داری در این کشور، کار استثمار طبقه کارگر و زحمتکشان سریعاً به پیش می رود و بورژوازی حاکم به پیشبرد تدارکات جنگ جهانی بنفع بلوک غرب مشغول است. سایر دولت های مدعی سوسیالیسم نظیر آلبانی یا کره شمالی نیز در همین محدوده هامل می کنند و بهیچوجه نمایندگی پرولتاریای جهانی و مین آرمان کمونیستی نیستند.

انقلابیون هشیار در راه سرنوشتی رژیم های ارتجاعی مرکز فریب وعده و وعیدهای احتمالی این نیروهای بظاهر کمونیست راضی خوردند و قصداتکاً یا استفاده از امکاناتشان را ندارند. این نیروهای ارتجاعی و نوکرمندی نظیر حزب

توده و اکثریت هستند که دائماً مردم را به گام نهادن در بیراهه ای که سرانجامش انقیاد در دام امپریالیستی دیگر و از دست دادن فرصت های انقلابیست تشویق می - کنند. البته نمی توان از نظر دور داشت که این تشویق ها در برخی نیروهای متزلزل و بی اعتماد به قدرت انقلابی توده ها مؤثر افتاده و آنها نیز به بلندگروی تبلیغاتی اردوگاه امپریالیستی شرق بدل گشته اند. پرولتاریا به نیروهای مرتجع و تنبھکاری چون حزب توده و فدائیان (اکثریت) اعلان جنگ می دهد. ماهیچگاه همکاری جنایت - کارانه شهاب دستگامهای سرکوبگر و تبلیغاتی جمهوری اسلامی را فراموش نمی کنیم، ماهرگزشن کشتی و سنگسازای هایتان را برای پاسداران مزدور در آمل برای مقابله با سربداران از یاد نمی بریم، کارنامه ملو از جنایت و تنبھکاری شما در ذهن پرولتاریای آگاه و اکثریت مردم حک گشته و چند سال مبارزه طبقاتی حاد و آشکار بر زمینه یک انقلاب این دستاورد را داشته که توده مردم ماهیت ارتجاعی شما هم مسلکانتان را پیش از آنکه خود قدرت را بدست گیرید بروهنی ببینند.

اما آنچه ما را به اعلام جنگ باشا وامی دارد، بیش از آنکه بدوران سیاه حکومت خمینی مربوط شود، به نبردهای گذشته در تاریخ مبارزات پرولتاریای جهانی و جنبش بین المللی کمونیستی باز می گردد. شما نمایندگان استثمارگرانی هستید که حاکمیت پرولتاریا را در اتحاد شوروی و چین و سرنگون ساخته - اند، شما میهن سوسیالیستی را از ما ربوده اید، شما دروازه های دژ انقلاب را از درون به روی ستم و استثمار و نظام امپریالیستی گشوده اید. هزاران هزار تن از زنان و مردان کمونیست را به بند کشیده اید و به جوخه های اعدام سپرده اید. شما دشمنان طبقاتی ما هستید هر چند نقاب کمونیسم را همچنان بر چهره کریمه خویش حفظ کرده باشید. شما نمایندگان نظامی امپریالیستی هستید، همانطور که خمینی است، همانطور که شاه بوده، همانگونه که تمامی مرتجعین عصر حاضر هستند. پس بدانید که بین ما و شما تنها گلوله و خون حکم می کند و هیچ انقلابی را با شما سرآشتی نیست. بیهوده پرچم - بستگی با جنبش ضد خمینی را در هواتکان ندهید و فریاد ناخواسته سرنوشتی رژیم را هم بلند نکنید که آبرو باختگی تان را احد و مرزی نیست و تنها گروه های سست عنصر و هم مسلکانتان - نظیر راه کارگر - را مجدوب خواهید ساخت. چنین همسنگرانی

ارتجاعی تان با!

راه پرولتاریا کاملاً از ارتجاعیون و متزلزلین جداست. ما در راه سرنوشتی جمهوری اسلامی، کسب قدرت سیاسی، ساختمان جامعه نوین و ادامه انقلاب که امری جدا از کمک به پیشرفت انقلاب هم زنجیران و هم سرنوشتانمان در سرتاسر جهان نیست، تنها به نیروی عظیم طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده جهان اتکالی - کنیم. ما مطمئنیم که به محض سرنوشتی انقلابی رژیم خمینی، دولت‌های امپریالیستی و ارتجاعی در برابر ما شروط متفاوت اقتصادی و سیاسی قرار می دهند و برای محظوظاتی ایجاد می کنند تا شاید حرکت انقلابی مان را سد کرده و یا منحرف سازند. وای بر ما اگر بیوغ تسلیم را بر گردن بپذیریم، وای بر ما اگر آرمان بهریت ستمدیده را به "امنیت و آرامش" دروغین امپریالیست‌ها بفروشیم و حتی لحظه ای در کمک به پیشرفت انقلاب طبقه خویش و متحدانمان در سایر نقاط جهان دچار تردید شویم، وای بر ما اگر بیخاطر نوسازی بنای مخروبه ای که بعد از سرنوشتی رژیم برجای مانده دست بدامان این پسا آن قدرت سلطه گر شویم و به تنبھدات اسارت بازگردن نهم. نه ا ما راه شاه و خمینی را نباید بیماژیم و نخواهیم پیمود، ما راه پیشنهادهی حزب توده و اکثریت را طی نخواهیم کرد و باید آب پاکی را از همین حالا روی دستشان ریخت. پرولتاریای - داند که این راهی است پر مشقت و طولانی و درد آور، ولی این تنها راه انقلاب جهانی است. این تنها راه رهائی است. سالها پیش آموزگار ما رفیق ماؤچین سرود:

"سختی در کار جهان، هرگز

تنها باید صعود به قله ها را جرأت کنی"

این سرود رژیم کنونی طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده جهان است. باید جرأت کنیم و قدرتهای امپریالیستی را واژگون سازیم. ما در برابر شاخ و شانه کشیدنیهای دوغول سرکرده جهان امپریالیسم خود را نمی بازیم، از کلاهک های اتمی شان هراسی بدل راه نمی دهیم. همه تلاش آنها برای حقه کردن این مطلب به خلقهاست که ابر قدرت‌تان تعیین کننده همه تحولات جهانند و شماراهی جز انتخابات یکی از دو قطب امپریالیستی موجود را ندارد و بیولی مانگه را از روی دهان گشاد و دروغ پردازان می گیریم و به آن پائین، به پاهای کلین این دوغول چشم می - دوزیم که چگونه آماده فروریختن است. همه هیبت اسلحه های مرگبار و غوغای تبلیغاتی تیشان برای این است که مردم این سرتوهای پوسیده و پشکاف را نبینند و در

این اوضاع بحرانی چشم بسته در ارتش امپریالیستها بچنگند، اما کور خوانده اند! پرولتاریای آگاه به خلقهای ستمدیده سراسر جهان اعلام می کند: باید کاری کرد که انقلاب حرف آخر را بر زندان گذاریم که بورژوازی امپریالیستی از طریق جنگی مهیب برای تجدید تقسیم جهان و قربانی کردن میلیونها انسان نظام خویش را باز سازی کند و بحران را از سر بگذراند. تحت پرچم رهبری پرولتاری متحده شویم و در شرایط تضعیف عمومی قدرتهای امپریالیستی انقلاب را به پیش رانده، نظم انقلابی را در مناطقی که آزاد خواهیم ساخت برقرار کنیم.

یکی از مناطق انفجاری جهان، منطقه خاور میانه است. امپریالیستها و ایستگان - شان دیوانه وار به صف آراشی و مانور و تمرکز نیرو در این نقطه حساس مشغولند. پیشبرد انقلاب در کشورهای منطقه نقش مهمی در تغییر توازن قوا و بهم ریختن طرح های امپریالیستی و تدارکات جنگی شان بازی خواهد کرد. دفن رژیم جمهوری اسلامی و گسترش انقلاب در منطقه پراهمیت و استراتژیک خلیج فارس و اقیانوس هند گام مهمی در مقابله با جنگ امپریالیستی خواهد بود. باید با جنگی انقلابی رژیم خمینی را بگورسیرده و تمامی امپریالیستها و نوکرانشان را در آب های منطقه غرق سازیم.

رفقا!

جمهوری اسلامی جانوری زخم خورده است. این گراز زخمی هنوز زخم تیر پرولتاریای آگاه را بر تن دارد و از دردی خود می پیچد. نزدیک چهار سال از نبرد آمل می گذرد و رژیم سرمایه داران دلال و چاکران بارگاه امپریالیسم، بهمن ماه هر سال برای فرو نشاندن آتش خشم و کینه خویش گروهی از یاران اسپرمان را به آمل می برد و تیر باران می کند. ولی در زیر گوش خمینی جلاد، نسل نوین کمونیستها در بطن جامعه از خون رفقای جانباخته چنان می کپزد، سر بر می آورد و ناگهان در مقابل چشمان از حدقه بیرون زده و نگاه هراسان ملایان و مزدوران مسلح پایه عرصه مبارزه می نهد. درست همینجا! در جنگلهای مازندران، در آمل سرفراز. آنجا که هر سال جمهوری اسلامی کشتارده هاسر بردار را دوره می کند، اینک مجبور به دستگیری صدها جوان انقلابی است. جز این هم انتظاری نمی توان داشت، رژیمی که بادمی کارد بناچار باید توفان درو کند.

و اینک زمان فرارسیدن توفان های انقلابی نه تنها در ایران که در سراسر جهان است. در افق تحولات جهانی، خطر بروز یک

جنگ نوین جهانی توسط امپریالیستها بعنوان راه حلی برای بیرون آوردن سیستم امپریالیستی از بحران بی سابقه اش، همچنین دورنمای انقلابات پرولتاری بعنوان راه حلی برای به گورسیردن این سیستم کثیف پدیدار گشته اند. کمونیستها در هر گوشه جهان با مسئولیتی خطیر در کار آماده ساختن صفوف خویش برای خیردای تعیین کننده مواجهند. باید برای روبروئی با تغییرات وجهش های عظیم در روند عادی اوضاع، عاجلتر از هر زمان دیگر تدارکی همه جانبه دید. خصوصاً آنکه تغییر و تحولات در عرصه یک کشور - منجمله ایران - امروز بیش از هر زمان دیگر متأثر از تحولات در مقیاس جهانی می باشند. باید همیشگی انقلابی خویش را شدت بخشیم و آمادگی سیاسی ایدئولوژیک، تشکیلاتی و نظامی خود را برای بهره برداری کامل از این فرصت در خدمت منافع طبقه خویش و فتح پیشرفته ترین مواضع ممکن در راه انقلاب پرولتاریای جهانی افزایش دهیم. ما را چه باک از اینکه بورژوازی ضربات سختی را از بیرون و درون بر صفوف جنبش کمونیستی وارد آورده و افراد بسیاری را از ارتش ما برده است، چرا که با اوج یابی امواج بحران و شکل یابی اوضاع انقلابی صفوف نیروهای آگاه پرولتاریا صند چندان شده و سربازان جدید در شمار عظیم به ارتش انقلاب پرولتاریای خواهند پیوست و خط سیاسی - ایدئولوژیک ما به نیروی مساعی قویتری تبدیل خواهد شد. آنچه در این میان تعیین کننده است، استواری بروی این خط، آگاهی بروطایف و قبول مسئولیت خطیری است که تاریخ بردوش ما گذارده، و عمل کردن در انطباق با این مهم می باشد. پیشروان آگاه پرولتاریا مرتباً باید به توده های مردم هشدار دهند که در مقابل این اوضاع دوراه کاملاً متضاد ترسیم گشته اند: یا بورژوازی امپریالیستی موفق خواهد شد در غیاب رهبری قدرتمند پرولتاری جنبش های توده ای را سرکوب کرده یا به انحراف کشد و بالاخره از توده های ستمدیده بعنوان سربازان نا آگاه و چشم بسته در جنگ امپریالیستی خویش سو جوید و بار دیگری ثباتی سیستم را تادورانی دیگر سهری سازد. باید اینک پرولتاریا با بدست گرفتن پرچم اتحاد انقلابی خلقها و برپائی جنگ انقلابی موفق به سرنگونی رژیم های امپریالیستی و ارتجاعی و کسب قدرت سیاسی شده، مناطق وسیعی از جهان را به پایگاه های سرخ انقلاب بدل ساخته و گام های مهمی را در راه نابودی مجموعه سیستم امپریالیستی به پیش خواهد برداشت.

امروز، این آینده انقلابی بروشنی در دست - آوردهای جنگ انقلابی خلق پروتحت رهبری حزب کمونیست این کشور - که از اعضای تشکیلات بین المللی پرولتاریا یعنی جنبش انقلابی انتر-ناسیونالیستی ست - ترسیم گشته است. در این نقطه از جهان، طبقه ماموف شده با برافراشتن پرچم مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه - دون، برپائی جنگ خلق و بسیج و متشکل ساختن توده های عظیم کارگرومقان مناطق سرخ را ایجاد کرده و گسترش دهد. اهمیت جنگ انقلابی پروبرای مادر آن است که امروزه بعینه میتوان

جزئی از دستاوردهای آینده را نشان داد و از آن الهام گرفت
رفقا، کارگران کمونیست ادرا بر ایران نیز پرچم مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و نماینده سیاسی ایدئولوژیک و تشکیلاتی آن در عرصه ایران یعنی اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) را برافرازیم و پیشروان طبقه کارگر، جوانان انقلابی و زحمتکشان شهر و روستا را با هدف سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق برپائی جنگ خلق، برقراری جمهوری دموکراتیک خلق رهبری پرولتاریا که تنها گامی در راه تحقق سوسیالیسم و پیشروی بسوی جامعه کمونیستی ست، به گرد این پرچم بسیج و متشکل کنیم.

- منابع
۱- لنین، کلیات آثار بزبان انگلیسی، جلد ۲۲
مقاله سخنرانی درباره انقلاب ۱۹۰۵.
۲- لنین، مقاله سوسیالیسم و مذهب.
۳- همانجا.
۴- همانجا.
۵- لنین، کلیات آثار بزبان انگلیسی، جلد ۲۲
صفحه ۲۴۲ - تأکیدات از ماست.
۶- همانجا.
۷- نقل به معنی از چه باید کرد لنین.

* ریشه این اختلافات در درک از سوسیالیسم و کمونیسم، راه انقلابی پرولتاریا برای رسیدن به آرمانهایش و نحوه برخورد به علم رهائی طبقه کارگر یعنی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون نهفته است. پرولتاریا بدون در دست گرفتن این سلاح نمیتواند بطور ریشه ای با امپریالیسم و نظام جهانی سرمایه داری و اشکال مختلف ریزه پویش و اپورتونیسم مرز بندی کند، حال آنکه کومه از این سلاح بطور قطعی دست شسته است.

رفقا!

افرادی از خود را برای آموزش سیاسی ایدئولوژیک و نظامی به کردستان انقلابی اعزام دارید، از طرق مطمئن و با حفظ و رعایت اصول امنیتی با مقر سازمان در کردستان یابانشانی مادر خارج از کشور تماس برقرار کنید.

حقیقت را دور از چشم پاسداران و جاسوسان دست بدست و خانه بخانه توزیع کنید، این اخگر نهفته را در میان مردم انقلابی پخش کنید تا فولاد کداخته انقلاب با آگاهی و نگرش کمونیستی آبدیده گردد.

آدرس پستی ما در خارج از کشور

S.U.I.C

BOX 50079
40052 GÖTEBORG
SWEDEN

انفجار در سیستم اقتصادی ایران

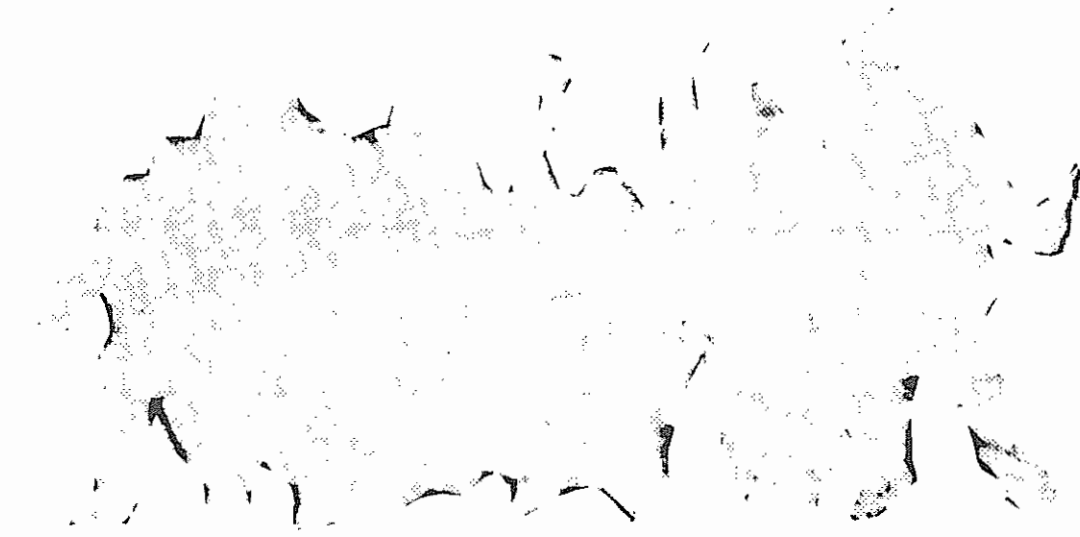
"سیستم امپریالیستی در عمیق ترین و شدیدترین بحرانهای اقتصادی و سیاسی تاریخ خود گرفتار آمده است و جهان بسرعت به طرف نقطه ای انفجاری نزدیک می شود. چنین بحرانی نه تنها اجازه ثبات به نظم کهن در اکثریت قریب به اتفاق نقاط جهان - منجمله ایران - رانمی دهد، بلکه هر روز بیشتر همه رژیمهای حافظ نظام امپریالیستی اعم از ریز و درشت را به عمق کردابی که سیستم بین المللی سرمایه را در خود غوطه و رساخته می کشاند. بحسبان که تکوین گرهگامی در سطح جهان را در بردارد، گرهگامی که فرصتهای انقلابی عظیمی را در خود فشرده و متمرکز خواهد کرد" (نقل از حقیقت - ویژه نامه ۵ بهمن ۱۳۶۳)

کشیده و تحقیر می کند - سیاه و سفید را - این امپریالیسم است: زنجیر واحدی که کشورهای مختلف، حلقه های آنند. حیات هر یک از این حلقه ها به حیات زنجیر و استحکام این زنجیر به ثبات حلقه ها وابسته است. هر زمان که بحران فرامی رسد حلقه ها به تکان درمی - آیند و هر زمان که حلقه ها به جنب و جوش می - افتند، کل سیستم دستخوش تلاطم می شود، و باکنده شدن حلقه ای از این سیستم (مانند شوروی زمان لنین و استالین و چین زمان ماوتسه دون) کل حلقه زنجیر محدودتر می - شود.

همه تلاش قدرتهای امپریالیستی برای آن است که از این روند بپاچنگ و دندان جلوگیری کنند، و ثبات و استحکام حکومت - های ارتجاعی در هر یک از این حلقه ها را تأمین نمایند. بی جهت نبوده که دیروز رژیم شاه به دستور امپریالیسم یانکی میلیاردها دلار وام بحساب رژیم آفریقای جنوبی می - ریخت و بی علت نیست که امروز اسرائیل، آفریقای جنوبی، آمریکا، شوروی، کره، چین و خمینی را تابندگان مسلح می کنند. در مقابل، انقلاب طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده جهان، انقلاب اقشار و طبقاتی که یک سیستم واحد جهانی استثمارشان می کند و به آنان ستم وارد می آورد نیز یک پروسه واحد جهانی است. انقلاب ایران، پرو، آفریقای جنوبی و . . . همگی اجزای این پروسه هستند. بی جهت نیست که پرولتاریای آگساز ایران از انفجار جنبش سباهان آزانیا (آفریقای جنوبی) به وجد می آید و با گرمی به آن خوشامد می گوید. ما با شوق و نگرانی

این حکم را بارها و بارها اعلام کرده اند. اگر چه سرمایه بایررحمی این طغیانها را در خون غرقه ساخته، اما دوباره با پیگیری و سماجت بپاخاسته اند. این سیستم کثیف را که هر روز، هر دقیقه و ثانیه بی وقفه مشغول مکیدن خون مردم جهان است باید درهم شکست. دستان انقلاب باید به حیات سیستم امپریا - لیستی در غرب و شرق خاتمه داده و این پیکر پوسیده را دفن سازند. سیستمی که تمامی عرصه های اقتصادی و سیاسی و زندگی مردم را نه فقط در یک کشور بلکه در سراسر جهان کنترل می کند باید نابود شود. انگلهائی که صدها میلیون انسان را در سراسر جهان محکوم به فقر و فلاکتی بی انتها کرده اند، باید زیر پای این توده میلیونی له شوند. این سیستمی واحد است که همزمان میلیونها انسان را در ایران، آفریقای جنوبی، افغانستان، لهستان، آمریکا، شوروی، آلمان، فرانسه، ویتنام، چین و . . . می چاقد و غارت می کند، سرکوب می کند و مانند حیوان در بند

صدای ناقوس مرگ امپریالیسم، این سیستم جهانی سرمایه - در نقطه ای دیگر از جهان، و آنهم در یکی از مهمترین و حیاتی ترین ارکانش با قدرت تمام به گوش می رسد. این آفریقای جنوبی است که مانند نارنجکی در همان کثیف امپریالیستها منفجر شده! دیر نیست که دوره سرمایه داری بسر - آمده و کارگران و مردم ستمدیده جهان سال - هاست که با خیزشها و انقلابات خونین خود



چگونگی پیشرفت خیزش سیاهان آزانیا را دنبال میکنیم. باگسترش آن، باهرضربه ای که برپیکرکثیف رژیم حافظ منافع امپریالیسم در این نقطه از جهان فرود می آید، توان وعزممان برای ازم گسیختن حلقه دیگر این زنجیر - ایران - دوچندان می شود. باید این جهان را با تمام مناسبات غالب بر آن درهم ریخت و این کاری ناممکن نیست. گوشه ای از این کار را ما در انقلاب ایران مستقیماً تجربه کردیم و گوشه دیگرش را مردم آفریقای جنوبی نشانمان می دهند.

ممکن است امپریالیستهای مخصوص دوا بر قدرت آمریکا و شوروی با تمام دم و دستگاه سرکوبشان و کلاهکهای هسته ای شان بنظر قوی و شکست ناپذیر آیند. اما آنچه در پشت این ظاهر شکست ناپذیر وجود دارد، ضعف استراتژیک آنهاست، این سیستم سالهاست که عمرش بسرآمده و مستعد درهم شکستن است، همانطور که رفیق ماثومی گفت: امپریالیستهای بزرگ کاغذی هستند.

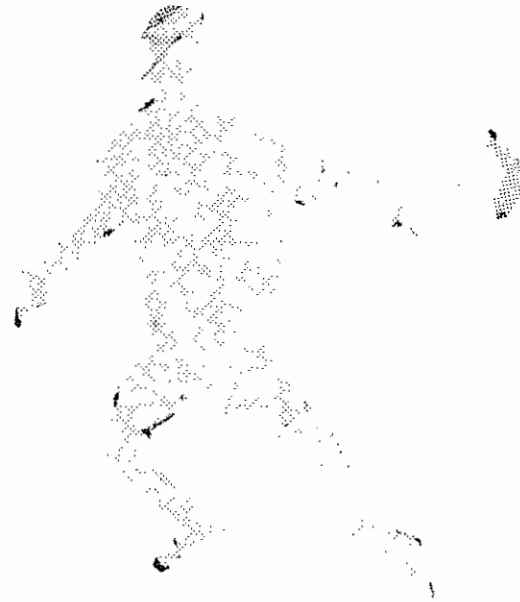
ببینید جوانان سیاهپوست آفریقای جنوبی چگونه این "سروران جهان" را به ریشخند گرفته اند و چگونه با ضرباتی کوبنده، زوزه امپریالیستهارا به هوا برده اند. اینان در چهره خشمگین و مصمم هر جوان آزانیا سی پایان کار خویش را می بینند. "باید تا دیبر نشده فکری بحال آفریقای جنوبی نکنیم وگرنه تمام منافع آمریکا و غرب بخطر می افتد" این صدای لرزان آقای شولتز وزیر خارجه ریگان بود که همین چند هفته پیش در رادیوهای خارجی پخش شد.

شجاعت و سرنترس جوانان آفریقای جنوبی امپریالیستهارا دیوانه کرده و پیردهمهای "قدرت و زور و شکست ناپذیری" را از پیکر امپریالیسم پائین کشیده است. تشعشعات این مبارزات به قلب امپریالیسم نیس رسیده: جوانان انگلیسی - از سفیدوسیه - در شورشها و درگیری های خیابانی با پلیس - که بدلائل مختلف از جمله حمایت از شورش سیاهان آفریقای جنوبی صورت می گیرد - با کوکتل مولوتف ماشین های پلیس و نیروهای ضد شورش را هدف قرار می دهند. رادیوهای امپریالیستی از قول برخی مقامات انگلیسی می گویند که تلویزیون نباید دیگر شورشها و زدوخوردهای خیابانی آفریقای جنوبی را به نمایش گذارد! (چقدر این ترس مقامات برای انقلابیون دلپذیر است)

"شورش علیه هر آنچه ارتجاعی است برحق است" (ماثو)
آتشفشان خشم آفریقای جنوبی را ببینید. از خانه پایه خیابان میگذارند، جیب - هایشان پر از وسائل حمله و دفاع است، ممکن است امروز بخانه بازنگردند. بر سر پدرو مادر فریاد می کشند که ترس شمارا فلج کرده، ترس نماینده ارتجاع است، ترس نماینده امپریالیسم است.

"آری برای حاکمیت بر سرنوشتت، برای دست یافتن به آینده زیبای حاکمیت میلیونها سیاه و سفید و سرخ در سراسر جهان بر سرنوشت خویش، من میروم". این است روحیه و فکر جوان سیاهپوست امروزین آفریقای جنوبی.

مبارزه در آزانیا سابقه ای طولانی دارد. این سرزمین قرنهای مهاجران استعمارگروبرای رهائی ملی و استقلال، مبارزه کرده است. تا سالهای پایانی جنگ جهانی دوم این امپریالیسم انگلستان بود که در آفریقای جنوبی نقش مسلط را داشت، اما بعد از جنگ، امپریالیسم آمریکا از بیشترین نفوذ در این کشور برخوردار شد. حکومت آفریقای جنوبی از سفیدپوستان مهاجر اروپائی تشکیل شده و از طریق پایه اجتماعی خود که ساکنین سفیدپوست این کشور می باشند، اعمال حاکمیت میکند. این حکومت کاملاً مبتنی بر تمایزات نژادی است. حکومت آپارتاید یعنی ستم ظالمانه به اکثریت سیاه و رنگین پوستان دیگر توسط اقلیتی سفید از مهاجران اروپائی، یعنی استعمار و حشیانه امپریالیستی این اکثریت که یکی از عظیم ترین منابع مافوق سود سیستم امپریالیستی است، یعنی فئودالاکت بی حساب برای توده ها و ثروت های افسانه ای برای سرمایه داران، یعنی محرومیت اکثریت از حداقل حقوق سیاسی و انسانی و حاکمیت مطلق سفید به تمام عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی... غیر - سفیدپوستان آفریقای جنوبی. سیستم آپارتاید بد فقط بمعنای سلطه متفرعانه و فاشیستی اقلیتی سفیدپوست نبوده بلکه شکل حاکمیت سرمایه مالی امپریالیستی در این کشور است. سیستم آپارتاید هم به سرکوب اکثریت غیر سفید - عمدتاً سیاهان - می پردازد و هم جریان سودهای کلان به جیب امپریالیستها را از طریق مافوق استعمار نیروی کار ارزان



سیاهان تأمین و تضمین می کند.

بر مبنای سیستم آپارتاید، آفریقای جنوبی به مناطق سیاه و سفید تقسیم شده. به این معنا که بخش محدودی از کشور به زاغه - ها و شهرکهای سیاه پوست نشین ورنکیمن - پوست اختصاص داده شده و بقیه کشور جولان - گاه سفیدان است. برای جلوگیری از تجمع سیاهان، این شهرکها را در نقاط پراکنده ایجاد کرده اند و همین تدبیر در مورد مناطق رنکین پوستان نیز بکار گرفته شده. برای محبوس نگاه داشتن سیاهان، هر يك از این شهرکها را به نیروی سرکوبگر مخصوص بخود، مراکز آموزشی و خریدمايحتاج عمومی مجهز ساخته اند. کارگران سیاه برای کار در معادن و صنایع دیگر با گرفتن اجازه کار و پاسپورت از منطقه خود خارج شده و در ناحیه معادن و کارخانجات بسرای اسکان یافتن به خانه هائی که بیشتر به سلولهای جهنمی شبیه هستند تا خانه اعزام میشوند. هر شهروند غیر سفید در آفریقای جنوبی که بیش از ۱۶ سال دارد باید برای خروج از مناطق مقرر شده پاسپورت همراه داشته باشد و در صورت تخطی دستگیر شده و سرنوشت نامعلومی در انتظارش خواهد بود.

آفریقای جنوبی زندان جهنمی و عظیم میلیونها انسان سیاه و رنکین پوست است. کارگران سیاه پائین ترین سطح دستمزد در میان کارگران "جهان سوم" را دارا هستند و ساعات کارگاهی تا ۱۶ ساعت نیز میرسد. در نتیجه، نرخ بازگشت سرمایه های امپریا - لیستی در آفریقای جنوبی اکثراً "دو برابر نرخ بازگشت سرمایه در جهان است. این مافوق

استثمار و حشیانه سیاهان در معادن آفریقای جنوبی است که سوده های افسانه ای به جیب شرکت های غارتگر بین المللی جاری می سازد. آفریقای جنوبی غیر از آنکه معدن نیروی کار ارزان، طلا، الماس و... برای امپریا - لیستهاست، از موقعیتی استراتژیک در ماشین جنگی امپریالیسم نیز برخوردار میباشد. این کشور که درست در ماغه جنوب قاره قرار گرفته، ناظر بر خطوط مهم دریائی است؛ اکثر نقل و انتقالات دریائی بین تمام کشورهای کناره افیانوس آرام (از جمله ژاپن) و کناره افیانوس هند و خاور میانه با اروپای غربی باید از این طریق صورت گیرند. این نقل و انتقالات دریائی شامل جابجائی های نظامی، انتقال مواد خام (فی المثل رنمی بیشتر از ۷۰ درصد مواد خام و نفت اروپای غربی از این منطقه عبور می کند) و صدور کالا می باشد.

آمریکا و دیگر امپریالیستهای غربی پیشرفته ترین پایگاههای نظامی دریائی را در این منطقه مستقر کرده اند. با این حساب روشن است که انقلاب در آزانیا چه ضربه مهلکی بر امپریالیستها وارد خواهد ساخت. و در مقابل امپریالیسم نیز هر چه در توان دارد به کار می بندد تا از پیروزی چنین انقلابی جلوگیری کند.

امپریالیسم آمریکانه تنها اسلحه های پیشرفته استراتژیک در اختیار این کشور نهاده، بلکه با پیچیده ترین و دهشتناکترین وسایل سرکوب داخلی نیز مسلح ساخته است. خصوصاً بعد از شورش بزرگ سوئو در سال ۱۹۷۶ و سرکوب شدید آن توسط نیروهای

نظامی رژیم آپارتاید، امپریالیسم آمریکا صدها هزار دلار سلاح ضد شورش برای استفاده پلیس شهری و وسایل شوک الکتریکی و دیگر ابزار شکنجه را به آنجا صادر کرد. شرکت معروف آی. بی. ام، سیستم ستمگرانه آپارتاید را با کامپیوترهای آخرین مدل خود مجهز ساخته و صنعت اسلحه سازی آفریقای جنوبی که رژیم خمینی از آن فیض می برد، به بزرگترین بخش از صنایع آن کشور تبدیل گشته است.

امپریالیسم انگلیس و آمریکا بزرگترین حجم سرمایه گذاری را در آفریقای جنوبی دارا هستند و عمده ترین نیروهای امپریا - لیستی پشت رژیم این کشور قرار دارند. امپریالیسم آمریکانه تنها مایوسانه برای حفظ سلطه خود و منافع عظیم امپریالیستهای بلوک غرب در آفریقای جنوبی تلاش می کند بلکه می کوشد راه هر نوع نفوذ بلوک رقیب به سرکردگی سوسیال امپریالیسم شوروی را ببندد.

این اولین بار نیست که مردم آزانیا برای رهائی خویش به مبارزه برخاسته اند، اما جنبش امروزه از عمق و گستردگی بی سابقه ای برخوردار است و در زمانی سیستم حافظ منافع امپریالیستی آپارتاید را زیر حمله گرفته که مجموعه نظام امپریالیستی در عمیق ترین و جدی ترین بحران پس از جنگ جهانی دوم فرورفته و هر روز بیشتر به مرکز این گرداب کشیده میشود.

جنبش کنونی با خیزش سال ۱۹۶۰ که به کشتار و حشیانه شارب و ویل منتهی شد، تفاوت های کیفی دارد. امپریالیستها با سرکوب



آن جنبش حدوداً ۱۵ سال آفریقای جنوبی را در "آرامش" نگاه داشتند ولی این بار اوضاع در سطح جهانی به شدت ناآرام است. امواج خیزش کنونی آنچنان سهمگین و همه جاگیر است که به شدت پایه های سیستم آپارتاید را می لرزاند. طی سال گذشته کلیه اقدامات سرکوبگرانه دولت بوتابه ضد خود بدل شده و جنبش مرتباً "اقتدار و سیعتری از مردم را در بر گرفته و استوارتر می گردد. آتش طغیان در سراسر آفریقا از شهرکها و زاغه های سیاه پوست نشین زبانه می کشد. خیزشهای یکسال اخیر از نقطه نظر نحوه اعمال قهرتوده ای نیز در تاریخ این کشور سابقه نداشته است. این واقعیت راحتی امپریالیستها را به زبان می آورد و مرتباً در مورد اوضاع وخیم رژیم آپارتاید هشدار می دهند. حکومت آفریقای جنوبی برای به خون کشاندن جنبش تمامی نیروهای نظامی از پلیس و ارتش گرفته تا دسته های تروریستی سفید و خود فروختگان سیاه پوست را بسیج کرده و در واقع جنگ همه جانبه ای را علیه انقلاب آغاز نموده است، اما این بسیج همه جانبه و سرکوب و وحشیانه ثمری نمی بخشد. اکنون دیگر شهرکهای سیاه تنها کانونهای شورش نیستند، بلکه عرصه نبرد و صحنه زد و خورد های خونین به اطراف شهرهای بزرگی چون کیپ تاون، ژوهانسبورگ و پورت الیزابت نیز گسترش یافته اند.

آری، آفریقای جنوبی، بهشت سرمایه - داری امپریالیستی در آتش خشم و انقلاب می سوزد.

خیزشهای سیاهان به نژادهای دیگر نیز سرایت کرده و مناطق مسکونی آنان نیز به صحنه جنگ و گریز با مزدوران مسلح بدل گشته است. در صفوف اول تمامی این خیزشها، جوانان قرار دارند، جوانانی که نفرت و اراده در نگاههایشان می درخشد. آنها به جنگ با پلیس و ارتش می شتابند و مدارس را به عرصه آموزش سیاسی و نبرد بانبروهای سرکوبگر تبدیل می سازند. اواسط سپتامبر، در یکی از مدارس شهرکهای کیپ تاون دانش آموزان تظاهرات کردند و بلافاصله حمله نیروهای مسلح آغاز شد. مدرسه به محاصره درآمد و دستگیری تظاهرات کنندگان آغاز گردید. جوانان و دانش آموزانی که بیرون از مدرسه بودند با استفاده از وسایط نقلیه پلیس و ارتش و لاستیکهای شعله وودور تادور محل را سنگربندی کرده و همه راه های عبور نیروی کمکی برای رسیدن به محوطه جنگ و گریز را مسدود ساختند. پلیس مجبور شد با گشودن آتش در جمعیت خشمگین دست به عقب نشینی بزند. از هر گوشه شهرک آتش زبانه می کشید و ماشینهای پلیس به تلی از خاکستر تبدیل می شدند، بالاخره هلیکوپتر - های ارتشی را وارد عمل کردند و عملیات سرکوب را به پیش بردند.

این نمونه ای کوچک از انقلابی است که امروز در آفریقا جریان دارد و علی الرغم تمام تلاش مطبوعات امپریالیستی برای سانسور اخبار مبارزات قهرمانانه مردم، بالاخره چنین نمونه هایی به بیرون در می - آید.

خیزشهای خشمگینانه مردم هر روزه در

جریان است. هر چه بیشتر می گذرد مردم تا کنیکها و روشهای مبارزاتی نوینی را پیش می گیرند. حملات سازمان یافته و غافلگیرانه به پاسگاههای پلیس، مراکز ارتش، خانه ها و مغازه های سیاه پوستان خود فروخته بیشتر و بیشتر می شود. استفاده از چماق، سنگ و کوکتل مولوتف فراگیر شده است. به تازگی رادیو های خارجی خیر از کشته شدن یک سرباز در جریان درگیریهای دادند، این سرباز بطور غافلگیرانه مورد تهاجم قرار گرفت و به ضرب خنجر کشته شد، این اولین باری بود که چنین اتفاقی می افتاد.

مبارزات از مناطق سیاه پوست نشین خارج شده و جوانان با بمبهای آتش زابه محلات سفید که مسکن نژادپرستان کثیف آفریقای جنوبی است حمله می کنند. آنها به مناطق سفید هجوم می برند و سوپرمارکتها و رستورانهایی که سیاهان مطلقاً حق ورود به آنها ندارند را آتش می کشند. بستن جاده هایی که اتومبیل های سفید پوستان از آنجا عبور می کنند و سنگباران ماشینها به امری معمول بدل گشته است، در تمامی این موارد پلیس و دیگر نیروهای سرکوبگر بلا - استثناء به صحنه می آیند.

خبرگزاری های امپریالیستی خبر از آن می دهند که علی الرغم نبوده هیچ نوع رهبری شناخته شده، تظاهرات و حملات سازمان یافته - ترو منظم ترک گشته اند. تظاهرات چندده هزار نفری بدون آنکه از جانب رهبری سرشناسی اعلام شده باشد به راه می افتد و معمولاً به جنگ و گریز پارتیزانی چند صد جوان با پلیس می انجامد. سنگرها را فوراً با

لاستیکهای شعله ور برپای می کنند و کوکتل ها را آماده پرتاب .

یکی از معمول ترین مبارزات دانش آموزان، تحریم کلاسهاست و این کار با وجود فشار و وحشیانه پلیس بر محصلین کماکان ادامه دارد. این مبارزه محدود به مدارس سیاهان نبوده بلکه مدارس نژادهای دیگر نظیر هندی هار نیز در برمی گیرد. —راه انداختن تظاهرات در صحن مدارس همه جا گیر شده و همیشه با حمله پلیس و زخمی و کشته شدن دانش آموزان و حتی معلمین می انجامد. در مناطق دیگر، مبارزه به شکل حاضر نشدن در کلاس درس و ایجاد کلاس آموزش سیاسی صورت می گیرد. در این نقاط نیروهای سرکوبگر اقدام به بستن مدارس کردند. حتی کودکان آنها نیز شامل این اقدام شدند! بسیاری از مبارزات تحت تأثیر مبارزات جوانان شکل می گیرد، فی المثل کارگران در اعتراض به سرکوب دانش آموزان اعتصاب می کنند. رادیکالیسم و سازش ناپذیری جوانان، رژیم رادچار جنون و امپریالیستهارا به شدت نگران کرده است. بلندگوهای امپریالیستی هشدار می دهند که مبارزات قهرآمیز جوانان، سایر افشار جامعه را نیز بدنبال خود می کشد. سازش ناپذیری جوانان به سدی در مقابل هر نوع حرکت رفرمیستی آشکار از سوی جریانات سازشکار و مرتجع سپاه پوست نظیر کنگره ملی آفریقائی (که به شوری گرایش دارد) با کلیسای کاتولیک بدل گشته است، بطوری که این جریانات از ترس بی آبرو شدن از هرگونه نشست و برخاست و مذاکره با سران حکومت آهسته آهسته می کشند. اما علیرغم این همراهی ظاهری، مرز میان رادیکالیسم انقلابی توده ها و مسالمت جوئی رفرمیستی بوضوح در صحنه نبرد ترسیم گشته است. بطور مثال، صبح چهارشنبه ۲۸ آگوست صد ها سپاه پوست تحت رهبری عده ای کشیش در ورزشگاه شهر کیپ تاون جمع شده و شروع به

آواز خواندن و دعا کردند. بعد از مدتی پلیس به آنها حمله کرد و پراکنده شان ساخت. در مقابل، عصر همان روز هزاران دانش آموز و دانشجویان در ورزشگاه دانشگاهی که متعلق به رنگین پوستان است جمع شده و به تظاهرات برخاستند. پلیس به آنها هجوم برد و دانشگاه به صحنه جنگ بدل گشت. در همین زمان، جوانان در شهر کیپ نزدیک کیپ تاون شروع به ساختن سنگرهای شعله ور کرده و ماشینهای پلیس و ارتش را از هر طرف زیر باران سنگ گرفتند، روز بعد نیز نبرد ادامه داشت. بنابه آمار رسمی رژیم آهانتایید، ۱۹ سپاه پوست در این درگیری ها کشته شدند.

امروز آفریقای جنوبی روزهای انقلاب ۵۷ ایران را به یاد می آورد. جنبش به جایی رسیده که قدم بعدی اش جنگ داخلی و مبارزه مسلحانه سراسری است، گامی که انقلاب ایران نیز برای پیشروی به آن نیاز داشت اما هرگز بدان دست نیافت. امپریالیسم که در اینجا موفق شد با گشودن راه بر خمینی و طبقه اش از این گام تکاملی انقلاب جلوگیری کند در آفریقای جنوبی نیز به شدت بدنبال راه چاره می گردد. امپریالیستهای غربی می دانند که رژیم کنونی آفریقای جنوبی رفتنی است و بطور قطع باید تغییر و تحولاتی در قدرت سیاسی حاکم صورت گیرد، مسئله اینجاست که ابتکار عمل در این تغییر و تحولات بدست خودشان باشد. اگرچه امروزه چماق سرکوب و بخون کشیدن جنبش ابزار عمده امپریالیستهاست اما در عین حال بدنبال آنند که با ایجاد و پرورش آلترناتیو حکومتی دیگری، البته وابسته به خودشان، جنبش را به کجراه کشا ندهد. در صفوف آن تفرقه انداخته و از قدرت آن بکاهند. شبیه همان کاری که در ایران کردند.

امپریالیسم آمریکادرعین تدارک سرکوبی خونین در ابعادی گسترده تراز امروز در حال سازماندهی نیروهای طرفدار خود در میان مخالفین رژیم آهانتایید است تا در موقعیت مقتضی از آنان سودجوید.

سوسیال امپریالیسم شوروی نیز در حال سازماندهی و تقویت نیروهای متمایل به خود است تا در فرصت مناسب، نفوذناچیز خویش را شدت بخشیده و گسترش دهد.

جنبش مردم آزانیافاقد آن تشکیلات و رهبری است که بتواند پیشروان رادیکال حزب متکی بر مارکسیسم - لنینیسم اندیشه مائوتسه دون متشکل کند و این مبارزات را به سطح کیفی "عالیتری از جنگ انقلابی ارتقا داده و هدایت نماید،

این جدی ترین ضعف جنبش است. اما از طرف دیگر هنوز هیچ نیروی رفرمیست یا طرفدار امپریالیسم غرب و شرق در آن نفوذ تعیین کننده ندارد و هنوز این فرصت هست که از دل آتش و خون یک رهبری پرولتری پدید آید.

کمکهای مالی خود را به
آدرس زیر ارسال دارید

**NAT WEST BANK
SARBEDARAN
ACC NO 27324958
ARCHWAY BRANCH,
LONDON, U.K.**

جهانی برای فتح ، نشریه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی هرچهارماه یکبارانتشارمی یابد و به بررسی مهمترین وقایع وجنبش های سیاسی،اجتماعی و فرهنگی روزجهان می پردازد.

جهانی برای فتح می کوشداسلحه ای ضروری دراختیاردست اندرکاران انقلاب پرولتری باشد.

جهانی برای فتح انعکاسی ازاتحادرشدیابنده نیروهای مارکسیست-لنینیست است.

جهانی برای فتح ، فصلنامه ایست نوین مختص به این ایده "کهن" که :
وظیفه بیرون کشیدن جهان ازچنگال غاصبان کنونی آن ،بدوش پرولتاریای همه کشورهاقراردارد

جهانی برای فتح رابخوانید

مشترك شویدا

جهانی برای فتح

هرچهارماه یکبارانتشارمی یابد

حق اشتراك برای ۴ شماره معادل ۷ یونیدیا ۸/۵ دلارآمریکا

برای فتح A WORLD TO WIN

برای فتح A WORLD TO WIN

انقلاب
جنگ جهانی سوم؟

تصاویر سیستیم
امپریالیستی در دوره ای که
در پیش است در بعد
ویسلفه ای خود را با زور
اسلحه بیان خواهند کرد

برای فتح

IN QUE GANNA 他們獲得的將是全世界

KAZANILAR DÜNYA İÇİN GANNA

A GUADAGNARE

آدرس جنبش انقلابی
انترناسیونالیستی

BCM RIM
LONDON WC1N 3XX ,U.K.